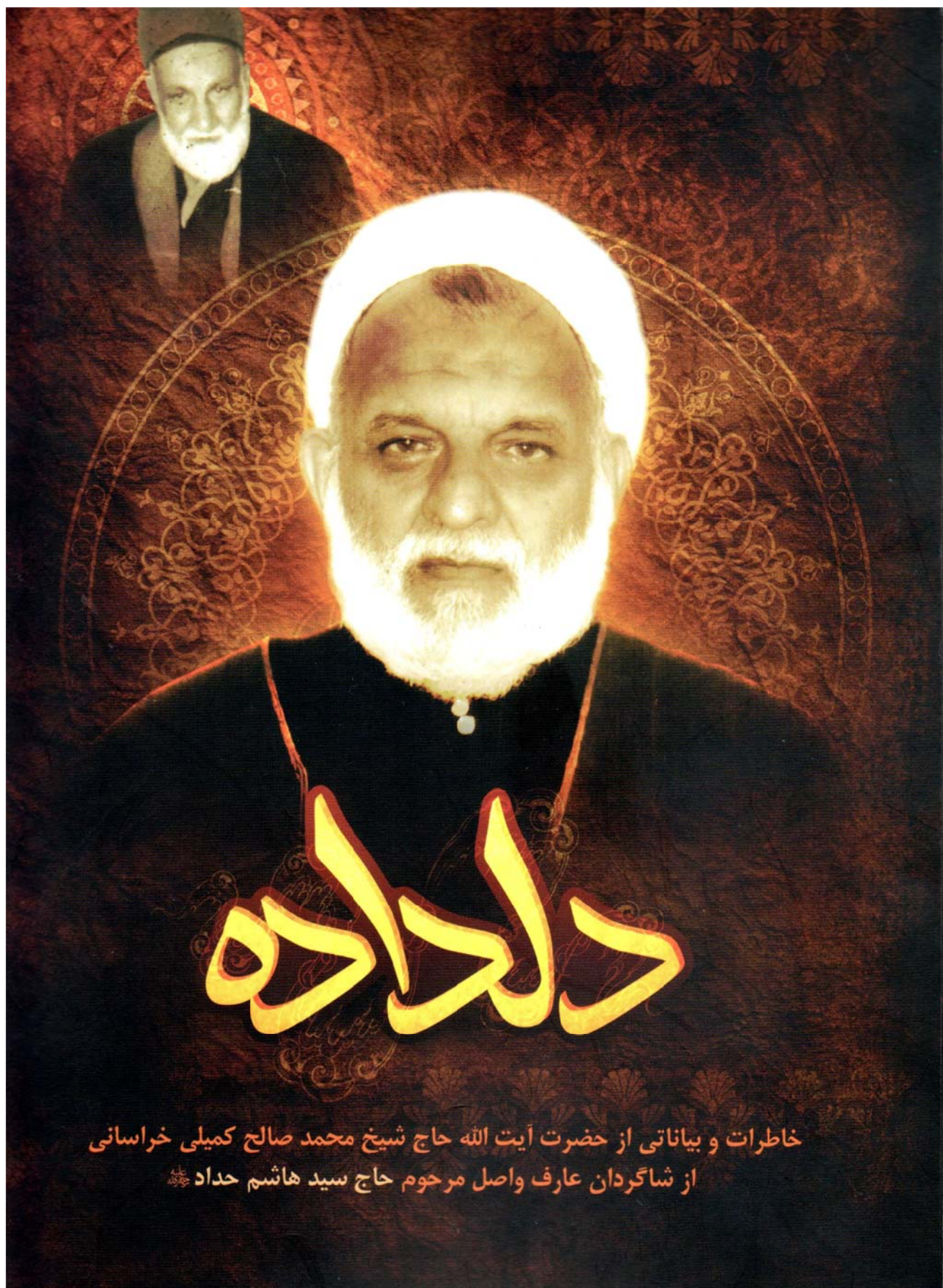




خاطرات و بیانات از
حضرت آیت الله حاج شیخ محمد صالح کمبلی
انرشاکرین عارف ربانی مرحوم سید هاشم جلالی

دلدادہ

سید باسرو ہوسلط



دلدادگه

خاطرات و بیاناتی از حضرت آیت الله حاج شیخ محمد صالح کمیلی خراسانی
از شاگردان عارف واصل مرحوم حاج سید هاشم حداد رحمته الله علیه

آنچه بخاطر دارم ،از کودکی علاقه به عالم و روحانی داشته ام و هر وقت انسان با فضیلتی خصوصاً در لباسی که شنیده بودم لباس پیغمبر (صلی الله علیه وآله) است، می دیدم ،روحم شاد و قلبم آرام می گرفت و تاکنون این حالت هنوز هم در دلم وجود دارد و البته به این علاقه و محبت افتخار می کنم.

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده اند: که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: "اغد عالماً، او متعلماً، او احب العلماء ولا تکن رابعاً فتهلک ببعضهم"

یعنی: "یا عالم باش و یا متعلم و یا دوستدار علما؛ اگر غیر از این باشی ، دشمن علما خواهی شد و دشمن علما اهل هلاکت است"

البته این احساس درونی پس از آشنایی با عالم عارف استاد فرزانه جناب حجت الاسلام والمسلمین آیت الحق حاج شیخ عبد القائم شوشتری شکل دیگری گرفت و آن این که تمام علاقه و عشقم معطوف شد به علمای ربانی ، علمای عامل و خصوصاً از اهل محبت و عرفان، و از این رهگذر، استفاده های غیر قابل وصفی از نگاه به آن ها ، از نشستن در محضر آن ها و البته استفاده ی علمی از آن بزرگواران نصیب می شد. به تعبیری: "پیش هراهل دلی یک شمه کار آموختم".

از حضرت امیر المومنین (ع) نقل شده که فرمودند:

" زیارة العلما احب الی الله من سبعین طوافاً حول البیت "

" ثواب زیارت علما نزد حضرت حق تعالی از هفتاد مرتبه طواف خانه ی خدا بالاتر است.

از حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله هم نقل شده که این بزرگوار نیز فرمودند:

" النظر الی العالم خیر لک من اعتکاف سنه فی البیت الحرام "

" نگاه کردن به چهره عالم از انجام اعتکاف به مدت یک سال در خانه ی خدا بالاتر است."

همچنین از آن بزرگوار آمده که فرمودند : " حضور مجلس عالم ، افضل من حضور الف جنازة و من عیاده الف مریض و من قیام الف لیلة و من صیام الف یوم ، ان الله یتطاع بالعلم و یعبد بالعلم و خیر الدنیا و الاخره مع العلم "

" حاضر شدن در مجلس عالم ، از حضور در نزد هزار جنازه به منظور تشییع و از عیادت هزار مریض و از شب زنده داری هزار شب و روزه گرفتن در هزار روز بالاتر است، زیرا عبادت و اطاعت خدا در سایه ی علم انجام می گیرد و خیر دنیا و آخرت وابسته به علم است ."

آری ، همواره شهر به شهر ، و منزل به منزل ، به دنبال صاحب نفسانی که طبیبان واقعی هستند، بوده ام و وقتی آن ها را می یافتم ، در و دیوار منزل آن ها ، سیما و لباسشان ، قلم و دفترشان ، شاگرد و غیر شگردشان ، سخن و سکوتشان ؛ همه و همه از حقیقت دم می زدند و لازم به تحقیق نبود که بفهمیم این ها درست است یا قطاع الطریق و البته طبیبان واقعی بودند .

بحر قلزم دید ما را فانلق

ما طبیبانیم شاگردان حق

که به دل از راه نبضی بنگرند

آن طبیبان طبیعت دیگرند

ملهم ما پرتو نور جلال

ما طبیبان فعالیم و مقال

وین دلیل ما بود وحی جلیل

آن طبیبان را بود بولی دلیل

و البته از کلاس چهارم ابتدایی شروع به خواندن شرح حال اولیای خدا نمودم ؛ یعنی دقیقاً همان سال ملاقات و حضور در محضر حضرت استاد شوشتری . در بین بزرگانی که می خواندم یا می شنیدم، نام یکی برای من جذاب بود و دلربا، که نامش هوش از سرم ربود و فکر و قلبم را تسخیر کرد :

وه که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد

برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر

چگونه نامش را ببرم در حالی که ...

یک دهن خواهم به پهنای فلک

تا بگویم وصف آن رشک ملک

گر بیابم صد دهان و این چنین

تنگ آید در بیان آن امین

این قدر هم گر نگویم ای سند

شیشه ی دل از ضعیفی بشکند

ونام آن شخصیت دلربا که نمی دانم چه لقبی و صفتی قبل از نامش بگویم و بنویسم ، که هر چه بگویم ، دل آرام نمی شود ، مرحوم سید علی آقا قاضی (ره) است .

" الا ان الدهر یأبی بان یسمح بمثاله و النطق لا یبلغ معشار کماله "

" آگاه باشید که روزگاران پرهیز دارد از آن که همانندش را بیاورد و کلام هم به یک دهم از کمالاتش نمی رسد . "

خلاصه؛ هر جا سخنی و نوشته ای و کسی بوی مرحوم آیت الله قاضی (رحمه الله) را می داد، خودم را آن جا حاضر می دیدم . یکی از آن دست نوشته ها ، کتاب شریف و وزین " روح مجرد " از رشحات قلم حضرت علامه مرحوم آیت الله حسینی طهرانی (رحمه الله) بود که به سفارش استاد عزیزم حاج آقا شوشتری (مد ظله العالی) خریدم و خواندم و بواسط مطالعه ی آن به زیارت حضرت علامه شتافتم . این کتاب ، جذابیت خاصی برایم داشت و با مطالعه ی آن آرامش می یافتم ، اما حیف و صد حیف که نشد صاحب ترجمه ی آن یعنی مرحوم آیت الحق حاج سید هاشم حداد (رحمه الله) را ملاقات کنم . البته :

چون که گل رفت و گلستان شد خراب

بوی گل را از که جوییم از گلاب

حضرت علامه را زیارت کردم و بعضی از شاگردان و کسانی که به محضر آقای حداد هم رسیده بودند نیز زیارت کردم ؛ مانند عارف ربانی مرحوم شیخ اسد الله طیاره (رحمه الله) مرحوم آیت الله فهری زنجانی (رحمه الله) جناب مستطاب عمده الاخیار حاج آقا شرکت ، پیر روشن ضمیر مرحوم ابوموسی و ...

تا این که از قضای روزگار، در سال ۱۳۷۷ به پیشنهاد برخی از رفقای دانشجو در دانشگاه علامه طباطبائی به ملاقات یکی دیگر از شاگردان مرحوم حداد (رحمه الله) شتافتم ؛ ایشان عالم ربانی حضرت آیت الله دکتر حاج شیخ محمد صالح کمیلی بود. ملاقات اول با حالت خاصی گذشت و دریافتم که انسان برجسته ، متواضع ، زیرک و دارای روح بلندی است ، اما تا مدتی نشد که دوباره به محضرش شرفیاب شوم و توفیق رفیق نمی شد .

ملاقات های بعدی هم در شب رحلت عبد صالح خدا عارف فرزانه مرحوم میرزا محمد اسماعیل دولابی (رحمه الله) در منزل آن مرحوم و در کنگره ی بزرگداشت مرحوم آیت الله سید علی قاضی (رحمه الله) در دانشگاه تهران و همچنین در کنار مزار مرحوم دولابی (رحمه الله) در حرم مطهر بی بی حضرت معصومه (علیهماالسلام) بود که به منزل یکی از نزدیکان ایشان رفتیم .

البته این ملاقات ها عمدتاً مختصر بود ، تا اینکه در ربیع الثانی ۱۴۲۸ ه ق .

برادر بزرگوام جناب مستطاب آقای پولادوند احوال ایشان را پرسید و گفت : برویم منزلشان . در آن شب بارانی رفتیم که معظم له تشریف نداشتند.

محرک دوم جهت ارتباط و ملاقات مجدد، برادر عزیزم مداح با اخلاص اهل بیت عصمت و طهارت (ع) جناب آقای حاج سید مجید بنی فاطمه در شب ۱۱ شعبان ۱۴۲۸ در درود شهر صلوات بود .

علاوه بر این که از رفقای اصفهان شنیده بودم که معظم له به جلسه ی استاد فرزانه حاج آقا شوشتری رفته و در آن جا به ایراد سخن پرداخته اند .

در نتیجه ، بلا فاصله به منزلشان در قم رفتم و طبیعتاً ارتباط فراوان شد .

عادتاً هم مطالبی که می فرمودند، بعد از مراجعت به منزل می نوشتم ، تا این که در اتاق ایشان مشاهده کردم دست نوشته های نابی دارند و در حاشیه ی کتاب ها ایشان مطالبی جذاب و جالب نوشته اند ؛ لذا به همراه برادر گرانمایه حجت الاسلام و المسلمین آقای علی آبادی به ایشان پیشنهاد دادیم که مطالب جمع آوری و در یک مجموعه چاپ و منتشر شود ، و در دسترس علاقه مندان به عرفان و ولایت قرار گیرد ، که بحمد الله پس از توضیحات کامل ، ایشان راضی به این کار شدند .

بنده این مسئولیت مهم را پذیرفتم و مدتی هم علاوه بر شرکت در درس منازل السائرین که در مدرسه ی فیضیه برگزار می شد، در منزلشان حضور یافتم و در چند مسافرت به کربلا ، تهران ، اصفهان ، درود و . . . همراهشان بودم ؛ خصوصاً سفر کربلا برکات خوبی داشت ؛ البته در کربلا فقط شب آخر توفیق ملاقات حاصل شد .

خلاصه ، مطالب نوشته شد و پس از چند بار باز بینی حضرت استاد ، اینک بدین صورت تقدیم می شود .

صدای ناله ی عارف به گوش هر که رسید

چو دف بسوزد و چون چنگ پر خروش آید

به مناسبت کتابی از استاد ایشان به نام " دلشده "، این کتاب " دلداده " نام گرفت .

دل داده ام به یاری شوخی ، کشی ، نگاری

مرضیه السجایا محمودۀ الخصائل

(سید عباس موسوی مطلق صفر المظفر ۱۴۳۰ ه ق)

فصل اول

مروری بر دوران های مختلف زندگی معظم له از تولد تا کنون

چنان پرشد فضای سینه از دوست

که فکر خویش گم شد از ضمیرم (حضرت حافظ)

حضرت استاد آیت ... دکتر حاج محمد صالح کمیلی خراسانی در سال ۱۳۶۰ هجری قمری در زیر سایه امامین همامین حضرت امام هادی و حضرت امام حسن عسگری صلوات الله علیهما در شهری که روشنی چشمان در انتظار حضرت مهدی موعود (عج) - شهر سامرا - است، در بیت علم و فضیلت، به جهانی که بسان مزرعه ای برای جهان باقی پا نهاد.

مرحوم والد معظم له به نقل از گنجینه ی دانشمندان

والد ایشان مردی عالم و وارسته بود که در مشهد مقدس متولد شده و سپس به نجف اشرف مهاجرت کرده بودند و در خاتمه ی عمر شریف با تسفیر صدام ملعون به ایران معاود گشتند. مرحوم آیت ... حاج شیخ محمد شریف رازی (ره) در شرح حال این بزرگوار، چنین نوشته اند:

"حجت الاسلام والمسلمین مرحوم حاج شیخ محمد حسن کمیلی خراسانی (ره) یکی از علمای ابرار و دانشمندان اخیار معاصر بودند. تولد ایشان در تاریخ ۱۳۲۹ قمری در مشهد واقع شده و مقدمات و اولیات (بخشی از سطوح) را در مشهد خوانده، سپس در سال ۱۳۵۹ قمری در اثر فشار عمال جنایتکار رضاخان زندیق به روحانیون مشهد و متحد الشکل شدن، مهاجرت به عراق نموده

و پس از زیارت مشاهد عراق، مجاورت عسگریین حضرت ابی الحسن امام علی النقی و حضرت امام حسن عسگری (علیهما السلام) را درسامرا اختیار و رحل اقامت افکنده و از انوار جلیله و خفیه ی آنان و حضرت بقیه الله الاعظم ولی عصر حجت بن الحسن المهدی (عج) استضاء نموده و چندین بار مورد تهاجم و هابیان متعصب آن سامان قرار گرفته، تا در سال ۱۳۸۲ ق که مجبور به انتقال به نجف اشرف و در جوار مولی الکونین ابوالحسنین علی بن ابی طالب (ع) اقامت واز محضر آیات عظام مرحوم حاج سید محمود شاهرودی (ره) و آیت الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خوئی و آیت الله العظمی نایب الامام الخمینی و مرحوم آیت الله حکیم (ره) و دیگران استفاده نموده، تا در سال ۱۳۹۱ ق در اثر فشار دولت بعث عراق (به ایرانیان مقیم عراق) دستگیر و اخراج و به ایران فرستاده شد و در شهرستان مذهبی قم سکونت و از محاضر و دراسات آیات عظام مرعشی و گلپایگانی (ره) و شریعتمداری استفاده نموده، تا در ۲۵ ماه شوال سال ۱۳۹۷ ق، سالروز شهادت رئیس مذهب حقه ی جعفری امام جعفر صادق (ع)، در زادگاهش شهر مقدس مشهد الرضا (علیه آلاف التحیه واثناء) دعوت حق را لبیک گفتند و پس از تشییع باشکوهی از عموم طبقات و بالاحص روحانیت مشهد، در جوار مقبره و مزار خواجه ربیع رحمه الله (در نزدیکی قبر مرحوم مبرور السند الثقه المعتمد آقای حاج سید رضا ابطحی، والد ماجد متعلقه نویسنده) رفیق صمیمی و خالص و هم دوره اش مدفون گردیده است.

از جمله آثار و باقیات الصالحات مرحوم کمیلی (ره) مجالس دعای کمیل ایشان در شب های جمعه در مشهد مقدس بود که خاطره های روح فزا برای رفقا و هم دوره ای ایشان دارد و برای همین به کمیلی شهرت یافته بود و نیز دیوانی در مدایح و مراثی خاندان رسالت دارد و همچنین جزواتی در فقه و غیره که به طبع نرسیده است."

از این بزرگوار دو اجازه نامه از مرجع عظیم الشان مرحوم آیت الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی (ره) موجود می باشد، که عیناً در بخش ضمائم تقدیم می شود.

آغاز تحصیل

معظم له چون در خانواده علم و فضیلت متولد شدند، در سن پنج سالگی خواندن و نوشتن را در بیت پدر آغاز کرده و در سن ده سالگی رسماً نزد والد معظمش در سامرا دروس طلبگی را

شروع کردند و در مدرسه ی علمیه مرحوم آیت الله مجدد شیرازی (ره) مشغول به تحصیل شدند.

در سن پانزده سالگی به نجف اشرف جهت ادامه تحصیلات حوزوی و کسب کمالات معنوی در جوار بارگاه ملکوتی مولی الموحدين امیر المومنین علیه السلام آمدند. در این خصوص می فرمودند: نجف اشرف که آمدم، به مدرسه خلیلی کبری در محله عماره رفتیم و همان جا حجره گرفتیم، شب ها هم در مدرسه بودیم.

البته این مدرسه همراه با بیت مسکونی مرحوم آیت الله حکیم (ره) و مدارس و مراکز دینی دیگر که نزدیک به حرم مطهر بود، در عصر حکومت صدام معدوم تخریب گردید.

مسافرت موقت به ایران

می فرمودند: بعد از مدتی حدوداً کمتر از یک سال، پدرم برای معالجه چشم، مرا با آقای مؤید الاسلام به ایران فرستاد. در همان ایام مدتی در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) بودم و یک مرتبه هم با همان لباس روحانیت که از اوایل بلوغ، پدرم مرا معمم کرده بود و مدتی هم تمرین خطابه و منبر داده بود و بادستور ایشان در حرم مطهر سامره با همان خردسالی منبر می رفتم. پله های پی در پی منبر مسجد مقابل حرم حضرت عبدالعظیم (ع) را با تشویق حاضران بالا رفته و با همان سن کم، زبان را به سخن گشودم که مردم حاضر مات زده شده و بسیار آفرین گفتند. مدتی را نیز در قم در مدرسه حجتیه و یک مدرسه ی قدیمی در کنار مسجد جمعه قم جهت علوم مقدماتی ساکن شدم و در همین نخستین سفر ما بود که با مرحوم آیت الله العظمی بروجردی آشنا شدم و مدتی هم در مشهد در کنار بارگاه ملکوتی ثامن الحجج علی بن موسی الرضا (ع) در مدرسه علمیه ی نواب حجره گرفتیم.

مراجعت به نجف

بعداً مراجعت به نجف اشرف کردم و ادامه ی دروسم را مشغول شدم. در اینجا مناسب است جهت تشکر و یادآوری اساتیدم، نامی از آنها که حقی عظیم برگردنم دارند، به میان آورم.

اساتید در نجف

۱. مرحوم آیت الله میرزا احمد تبریزی (ره)

در محضر این عالم بزرگوار در مدرسه خلیلی که محل اقامت ایشان بود، جامع المقدمات و سیوطی را تلمذ کردم. خیلی زحمت کشیده بودند و درس عالمانه و پخته ای داشتند و دلسوزانه درس می دادند، خدا رحمتش کند.

۲. مرحوم آیت الله شیخ محمود داوری اصفهانی (ره)

این بزرگوار مردی بی آرایش و ساده و بسیار متخلق به اخلاق الهی بودند. از سفارشهای ایشان که یادم هست، این بود که می فرمودند: در درس خواندن جدی و کوشا باشید. درس ها را بزرگ بشمارید و برای خدا درس بخوانید.

۳. مرحوم آیت الله العظمی شهید میرزا علی تبریزی غروی (ره)

ایشان از شاگردان مرحوم آیت الله العظمی خوئی (ره) بودند و بعداً از مراجع تقلید نجف شده و متأسفانه به دست صدام جنایتکار در مراجعت از کربلای معلی با همراهانش شهید شدند. بنده رسائل را نزد ایشان خواندم و به گردن من خیلی حق داشتند. پدر و مادرم که سامرا بودند، ایشان در این مدت جمعه ها مرا به منزلشان دعوت میکردند و پذیرائی می نمودند و حجره مخصوص خود را در مدرسه خلیلی به بنده واگذار کرده و از هر جهت کمکم میکردند. به خاطر دارم شبهای درسی به حجره آمده و در دفتری سوالات درسی را با دست خط زیبای عربی خود مزین نموده، می فرمودند که باید جواب را ولو غلط به عربی بنویسی، هم نوشتن زیبا و هم درس را تعلیم می فرمودند.

۴. مرحوم آیت الله حاج شیخ مجتبی لنکرانی (ره)

نزد این عالم بزرگوار در حوزه علمیه ی سامرا بعضی از دروس سطح را خواندم. خیلی در درس تسلط داشتند و شوخ طبع بودند. ایشان هم به ایران آمدند و در ایران رحلت فرمودند و در مقبره

ای در صحن حضرت معصومه (ع) دفن شدند. ایشان از کثرت تدریس، مطالب کتاب را از حفظ داشتند و توضیح می دادند.

۵. آیت الله شیخ ابوالقاسم داوری اصفهانی

این عالم جلیل القدر که فعلاً در مشهد مقدس هستند، به بنده اظهار محبت فراوان میکردند و تنهائی به من در حجره ی شخصی ام، لمعتین را درس می دادند و تا درس را نمی فهمیدم، نمی گذشتند. خداوند جزای خیر به ایشان مرحمت کند.

۶. مرحوم آیت الله العظمی سید نصرالله مستنبط (ره)

ایشان داماد مرحوم آیت الله العظمی خوئی (ره) و از شاگردان مرحوم آیت الله العظمی سید علی آقا قاضی (ره) بودند که در مقبره ی آقای خوئی در صحن مطهر علوی مدفونند. بنده نزد ایشان بخشی از خارج مکاسب شیخ انصاری را گذراندم. در حوزه ی درس ایشان، دامادش که آقا زاده ی مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) بودند - یعنی برادر بزرگوار حاج آقا جواد - هم حضور داشتند. در یکی از حجرات صحن صبح ها درس ایشان برقرار بود و این درس خیلی عمومی نبود بلکه خصوصی برای چند نفر بود.

۷. مرحوم آیت الله شیخ عبدالرسول جواهری (ره)

ایشان برای بنده تنهائی در منزل خود کتاب درس فقه الطهاره مرحوم آیت الله حاج آقا رضا همدانی (ره) را تدریس میکردند. همچنین امام جماعت مسجد مرحوم صاحب جواهر (ره) بوده و مدفنش هم در همان مسجد بود و نماز جماعتش برای مقدسین ضرب المثل بود. واقعاً نماز با حال و با حضوری می خواندند؛ مثل نماز حضرت آیت الله بهجت. یک روز در نماز ظهر بی اختیار سوره حمد را با صدای بلند تلاوت فرمودند. یکی از علمای ماموم این آیه را به ایشان تذکر داد: "ولا تجهربصلا تک ... " فوراً متوجه شده، آهسته خواندند.

۸. مرحوم آیت الله العظمی آقا میرزا باقر زنجان (ره)

ایشان هم از فقها و بزرگان نجف بودند و ما نزد ایشان خارج بحث نکاح را تلمذ کردیم. بسیار با دقت و با تحقیق فراوان مطالب را پرورش داده، درس پرباری داشتند که فعلاً تقریبات درس ایشان همراه با دروس خارج مراجع دیگر آن وقت (نوشتار عربی) مکتوب نزد بنده موجود است که امیدوارم بتوانیم آنها را برای علاقمندان و محققان طبع و منتشر کنیم.

۹. حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (ره)

این بزرگوار عزیز نیز در مدت اقامت پانزده ساله در حوزه علمیه نجف اشرف درس خارج مکاسب را در مسجد ترک ها معروف به مسجد شیخ انصاری (ره) در بازار قبله شروع فرمودند و این جانب در درس ایشان شرکت کردم و تقریرات درس آن مرحوم را نوشتم و بحمدالله موجود می باشد.

ابتدای آشنائی ما با امام راحل (ره) از همان نجف شروع شد؛ به این ترتیب که ماه رمضان در مدرسه مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (ره) نزدیک به صحن مطهر؛ ظهرها حضرت امام اقامه جماعت می فرمودند و بعد از صلاتین مرحوم آیت الله میرزا علی مشکینی (ره) منبر می رفتند. در بعضی ایام که حضرت امام از مدرسه به منزل خود واقع در خیابان قبله (شارع الرسول) - که امروز به شکل موزه ای درآمد - می رفتند، در اثنای راه با این که دوست نداشتند جمعی همراه ایشان باشند، ولی بنده خیلی مواقع در معیت ایشان بودم و باهمدیگر صحبت می کردیم. در عین جذابیت، با ابهت و قدرتمند بودند. در همان ایام درس، به خاطر دارم ایشان چهارشنبه ها به مناسبت اوضاع ایران، صحبت هائی از حیث سیاسی و اجتماعی ایراد کرده و طلاب سخنان ایشان را روی نوار ضبط می کردند. همچنین در دروس خارج ولایت فقیه که جزئی از کتاب مکاسب شیخ انصاری بود، شرکت داشتم و آن وقت هم ایشان خیلی پر حرارت مطالب فقهی درس خارج را با اوضاع روز تطبیق می دادند و این درس ها مجموعه ای شد که بعداً به صورت کتاب درآمد و به زبان های مختلف هم ترجمه شد.

پخش کتاب امام (ره) در کویت و...

به خاطر دارم مجموعه ای از این کتاب (مباحث حکومت اسلامی) ایشان را به زبان عربی به کویت بردم و آن جا پخش و توزیع کردم و در حالی که از کویت قصد ایران را داشتم، با هواپیما به

آبادان آمدم. در آن زمان که سالهای کمی به پیروزی انقلاب اسلامی مانده بود، در فکر بودم چگونه این کتاب ها را در ایران پخش کنم و چون کتاب حالت جزوه ای داشت، تعداد کمی از باقیمانده ی آن را در زیر لباسها روی سینه ام قرار دادم و با قرائت آیه ای از قرآن از بازرسی فرودگاه آبادان نجات پیدا کردم و آمدم منزل نماینده ی حضرت امام مرحوم آیت الله قائمی (ره) و کتاب ها را تحویل دادم.

سخنرانی انقلابی در پاکستان

در مسافرتی هم که به پاکستان برای تبلیغ داشتم، ابتدا در شهر ملتان به حوزه ی علمیه به مدیریت جناب سید کاظم شیرازی رفتم و همراه ایشان جمعی از مردم را به راه انداختیم به عنوان فاتحه خوانی برای شهدای ایران که در راهپیمائی ها به شهادت رسیده بودند، در یکی از پارک های شهر یک سخنرانی در حضور انبوه جمعیت مردم آغاز کردم، که صحبت هایم به اردو ترجمه می شد و روزنامه های کثیرالانتشار آن روز، در روزنامه های خود سخنرانی و خبر رادرج کردند و چون نزدیک به پیروزی انقلاب بود، بسیار موثر واقع شد.

بازگشت از پاکستان و رفتن به اقامتگاه امام (ره)

بعد از چند روزی وقتی از پاکستان به زاهدان آمدم، دیدم هنوز مجسمه ی شاه در میدان عمومی شهر است و اطراف آن سربازان شاه هستند که از آن حراست می کردند، اما تهران سقوط کرده بود. وقتی به تهران رسیدم، گفتند: اقامتگاه حضرت امام در مدرسه علوی است. رفتم آنجا، به محض ورود، حضرت آیت الله طاهری خرم آبادی مرا دید و کارت سبز مخصوص تردد را به بنده داد و بنا شد یک هفته به عنوان مترجم در کنار امام باشم. لذا هیات های عربی که می آمدند و امام هم به چه دلیل مایل بودن فارسی صحبت کنند، نمی دانم، بنده باید برای آن ها سخنان امام را ترجمه می کردم. از جمله هیات یاسر عرفات بود که با حدود ۵۰ نفر به زیارت امام آمده بودند. ماموریت اینجانب ترجمه اوضاع و احوال آن روز به واردین بود. تلفن های خارجی و بعضاً پرسشهای روزنامه های عربی را هم جواب میدادم.

یکی از دوستان که از لبنان آمده بود، می گفت: فلانی! روزنامه های لبنانی در آن روزها به عنوان فرد مقرب نزد امام، مطالب شما را منعکس می کردند.

یاسر عرفات و امام موسی صدر

از خاطرات آن ایام این بود که از یاسر عرفات در خصوص سرنوشت امام موسی صدر پرسیدم. او گفت: این یک معمای سیاسی است و دست آمریکا در آن نمایان است. با هیات همراه عرفات به بهشت زهرا رفتم. یک نفر از همراهان او از من سوال کرد: چرا به امام روح الله می گویند؟ فکر می کرد این لقب است و نام امام چیز دیگری است، لذا شبهه ی تجسم در الوهیت داشت. بنده گفتم که این یک اسم است. مثل عیسی روح الله که در قرآن آمده؛ و شبهه را از ذهن او پاک کردم.

بیان اوضاع افغانستان و مجاهدین به امام (ره)

در یک جلسه خصوصی که در محضر امام در همین مدرسه ی علوی داشتم، گفتم: آقا! من از طریق افغانستان و پاکستان آمده ام. مردم افغانستان درگیرند با نظام حاکم خود. همچنین به ایشان عرض کردم: فکری هم به حال مجاهدین افغانی بکنید. فرمودند: خبر رسیده و ما در فکر هر دوهستیم ان شاء الله.

سپس از فعالیتهای خود در راه انقلاب و انعکاس مطالب در روزنامه های آنجا اطلاع دادم و در این چند روز هر خدمتی از دست ما بر می آمد و محول می شد، انجام می دادیم.

شخصیت جامع امام (ره)

خلاصه ، امام عالیقدر شخصیتی جامع بودند. هم در فقاقت ید طولانی داشتند، هم در مسایل روز و همچنین در غالب علوم تسلط و تبحر داشتند و نیز در فلسفه و عرفان. از این مطالب نیز ناراحتی که چرا بعضی برای پخش مطالب عرفانی ایشان مانع تراشی میکردند، لذا به همین خاطر هم غزل های عرفانی ایشان عمدتاً بعد از رحلتشان پخش شد. وقتی هم تفسیر عرفانی (سوره حمد) ایشان از صدا و سیما پخش می شد، بنده تماماً آن را نگاه میکردم، اما متأسفانه آن هم متوقف شد.

۱۰. مرحوم آیت الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خوئی (ره)

دیگر استاد ما در فقه و اصول مرحوم آیت الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خوئی (ره) بودند. ایشان صبح ها خارج فقه، عروه الوثقی و احکام اموات و شب ها بعد از نماز مغرب در مسجد الخضراء- مسجد مخصوص به ایشان که در گوشه ی صحن علوی است و بعد هم مقبره ی ایشان جنب این مسجد قرار گرفت- خارج مباحث علم اصول داشتند. این جانب در هر دو درس حاضر می شدم و بحث هائی از نظریات ایشان را هم دارم، که در حال حاضر در دسترس است. از این بزرگوار اجازه ای هم تیمناً و تبرکاً دارم.

اساتید پس از مراجعت به ایران

پس از مراجعت به ایران، در درس حضرات آقایان در قم شرکت کردم. و از محضر پرفیضشان بهره بردم.

۱۱. مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی (ره)

در سال اول مراجعتم، بلافاصله در درس این بزرگوار حاضر شدم، یعنی سال ۱۳۵۶ شمسی که درس خارج فقه ایشان در مسجد اعظم برگزار می شد. موضوع تدریس ایشان کتاب القضاء بود که آن را هم کتباً تدوین کردم.

۱۲. مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)

ایشان هم علاوه بر توفیق شرکت در درسشان، در مدتی محدود، ذیل اجازه آقای خوئی، اجازه ای را مرحمت کردند.

اساتید دانشکده ی عالی قضائی در دانشگاه قم

برخی از اساتیدم در سال ۱۳۵۹ ه. ش در دانشکده ی دوره ی قضا عبارت بودند از:

۱۳. مرحوم حضرت آیت الله حاج شیخ علی مشکینی (ره)

۱۴. مرحوم حضرت آیت الله ناظمی بروجردی (ره)

۱۵. حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالله جوادی آملی

۱۶. حضرت آیت الله شیخ محمد مومن قمی

اساتید فلسفه و عرفان

اساتیدم در مباحث اخلاق، فلسفه و عرفان عبارتند از:

۱۷. مرحوم آیت الله حاج سید رضا صدر (ره)

نزد این بزرگوار و عالم برجسته و محقق، یک جلد از اسفار را تلمذ نمودم، که این درس در منزلشان برگزار می شد.

ایشان فرزند مرحوم آیت الله العظمی صدر الدین صدر (ره) بودند که قبرشان کنار قبر آیت الله العظمی موسس (حائری) در حرم حضرت فاطمه معصومه (ع) است. روش ایشان در درس دادن این بود که مطالب را از خارج کتاب می فرمودند، سپس عبارت را سریع می خواندند و می فرمودند: طلبه باید خودش زحمت بکشد و با مطالعه و مراجعه به کتاب، قوه علمی پیدا کند، نه اینکه همه چیز را استاد مثل لقمه آماده به دهانش بگذارد. یک روز در یک جلسه خصوصی از ایشان در مورد سرنوشت برادرشان آیت الله امام موسی صدر سوال کردم! فرمودند: اخبار واصله نشان میدهد که ایشان هنوز زنده و در کشور لیبی در زندان به سر می برند. دلیل ایشان آن بود که یک نفر از زندانیان آمده و این خبر را نقل کرده بود. محل دفن این استاد عزیز در صحن حرم حضرت فاطمه معصومه (ع) در حجره ای جنب محل ساعت است.

۱۸. مرحوم آیت الله سرابی (ره)

عالم ربانی مرحوم آیت الله سرابی (ره) تفسیر صافی تدریس می نمودند، ولی در حقیقت یک دوره اخلاق بود. شخصیتاً انسان اخلاقی مسلک بودند. بنده در سن ۱۷-۱۸ سالگی در درس ایشان که یک ساعت به غروب در مسجد مسابک بازار بزرگ نجف اشرف (مسجد مرحوم آیت الله سید عبد الکریم کشمیری (ره)) برگزار می شد، شرکت میکردم.

۱۹. علامه حسن زاده آملی

نزد فقیه عارف آیت الله علامه حاج شیخ حسن حسن زاده آملی هم برخی از دروس فلسفه و عرفان نظری را تلمذ کردم و بهره های فراوانی از محضرشان بردم.

۲۰. عارف کبیر استاد مرحوم حاج سید هاشم حداد(ره)

در فصل دوم، شرح و توضیح کامل خواهد آمد.

هجرت به لبنان و آشنائی با امام موسی صدر

اصل رفتن و اقامت ما در لبنان این بود: یک نفر از دوستان که قبلاً مدتی را برای تبلیغ در مناطق شیعه گذرانده بود، به نجف آمد و به ما گفت: این مناطق نیاز مبرمی به وجود مبلغین جهت ترویج مبانی ولایت دارد، لذا ما گذرنامه را درست کردیم و رهسپار لبنان شدیم و در یکی از روستاهای آن جا به نام "تمنین التحتا" ماموریت تبلیغی خود را شروع کردیم. پس از ماه مبارک رمضان، مردم آن روستا طوماری را خطاب به مرحوم آیت الله العظمی سید محسن حکیم(ره) در نجف امضاء کردند که ما در این منطقه روحانی نداریم و از شما درخواست داریم که فلانی را بفرستید. یک ماشین هم همراه ما به نجف فرستادند که ما را برگردانند. لذا رفتیم به منزل آیت الله حکیم(ره). بنده به ایشان عرض کردم: هنوز از لحاظ درس اجتهاد به حد اجتهاد نرسیده ام.

فرمودند: فعلاً برای مدتی برو، بعداً ببینیم چه میشود.

لذا همراه خانواده به لبنان مهاجرت کردیم. کارهای تبلیغی خود را مانند امام جماعت و برگزاری کلاس شروع کردیم.

آغاز ارتباط با امام موسی صدر

از همان ابتدا، ارتباط تنگاتنگ را با مجلس شیعه اعلی در بیروت به رهبری امام موسی صدر آغاز کردیم. امام موسی صدر به شخص بنده عنایت ویژه ای داشت. به محل تبلیغ ما آمدند و آن جا سخنرانی فرمودند و گاهی همراه با خانواده به منزل ایشان میرفتیم و یک مجوز هم از مجلس برای رفتن به تدریس در مدارس دولتی گرفتیم، که در آن کلاسها بعضاً مسیحیان هم بودند و ما هم دروس اسلامی را در مدارس مختلف می گفتیم و در مقابل، یک مقرری ماهیانه هم می دادند.

امام موسی صدر یک شخصیت پرکار بود و هیچ وقت آرام نمی نشست و با ماشین خودش اغلب مناطق و روستاهای شیعه را در جنوب و شمال رفته و برای آنها مسجد و حسینیه ساخته بود و کمک های مالی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی فراوان می کرد. خود بنده را برای چند نقطه از لبنان به ماموریت فرستاد. مثلاً قریه "صریفا" و "میفدون" در جنوب کشور و قریه "بین النهرین" در منطقه ی "طرابلس" و بسیاری دیگر از مناطق.

آمدن حاج محسن شرکت و حاج آقا حقیقت به لبنان

از رفقای سلوکی بعضاً برخی را یادم هست که در آن جا به دیدنم می آمدند. مثل برادر ارجمند جناب آقای حاج محسن شرکت و یا جناب حاج آقا حقیقت، که این نشان دهنده وفای آنان بود و برای بنده هم مایه ی خوشحالی و امید بود.

ملاقات با سید حسن نصرالله

اقامت ما در لبنان ۹ سال طول کشید، البته هنوز هم با لبنان بی ارتباط نیستیم. چند سال پیش هم یک ملاقات خصوصی با برادر ارجمندم، رهبر عظیم الشان عربی به تعبیر حضرت آیت الله خامنه ای، یعنی جناب سید حسن نصرالله داشتم. الحمدلله سید حسن عزیز در خط رهبری است. این سید بزرگوار، شخصیت شجاع و دلاوری است.

ضمناً با مرکز دراسات عرفانی بچه های حزب الله در بیروت هم نوعی همکاری داشته ام. تاسیس این مرکز از آن جهت بود که اعضای حزب الله از لحاظ جبهه و جهاد، مسایل عرفانی را بهتر درک می کنند و آماده ی فنای توحیدی هستند. همچنین در گفتگوی با معظم له، سفرهای اعزامی

اینجانب از طرف سازمان ارتباطات فرهنگی ایران درمناسبت های تبلیغی لبنان مطرح گردید،وبرای ایشان مسرت بخش بود.

نماینده‌گی مراجع در لبنان

در لبنان یکی از امتیازات ونقاط قوت وموثر این بود که نمایندگی از طرف دو مرجع بزرگ شیعه یکی مرحوم آیت الله العظمی خوئی(ره) ودیگری مرحوم آیت الله العظمی حکیم(ره) داشتم.

پادگان سری امام موسی صدر

امام موسی صدر چون شخصیت تیز بین،آینده نگر،شجاع ومدير ومدبربود، در این راستا نیز یک پادگان سری در مرز سوریه جهت تعلیم نظامی شیعیان تاسیس کرد،که خود بنده هم درآنجا یک دوره نظامی دیدم.واقعاً برای شیعیان آن دیار دوره نظامی دیدن لازم بود.کار فرهنگی و نماز جماعت جوانان در مدت ماموریت به عهده اینجانب بود،که مسایل معرفتی را درخور آن ها با آنان بازگو می کردم.

بازدید شهید چمران(ره)

در همان ایام هم رفاقت و آشنائی با شهید والا مقام مرحوم دکتر چمران آغاز شد.به طوری که آن بزرگوار هم به منطقه وروستای ما می آمدند ودر جلسات حرکت المحرومین به عنوان نماینده امام موسی صدر رهنمودهای لازم را می دادند.ایشان شخصیت مخلصی بود،حالات عرفانی قشنگی داشت وشعرهای خوبی هم می سرود وروحیه مردمی بسیار بالائی داشت.در مسجد اعظم قم هم در جلسه ای که بزرگ داشتی برای امام موسی صدر گرفته بودند،جلو آمد وبه بنده گفت: آقای کمیلی!شما کجا، این جا کجا؟ وآن روزها کجا؟ یاد کردند از جلسات آن جا وخاطرات آن ایام.

مراجعت به ایران

یک سال قبل از پیروزی انقلاب، بعد از گذشت نه سال از کشوری که به خاطر دفاع و ترویج مکتب حقه ی اثنی عشری رفته بودم، با کوله باری خاطره از لبنان به ایران مراجعت کردم.

سخنرانی شهر کرد و دعا نکردن برای شاه

بدین ترتیب، فصل جدیدی از زندگی ام آغاز شد. در همان ایام برای سخنرانی به شهر کرد رفتم. در آن جلسه استاندار، فرماندار و مسئولان زیادی گرد آمده بودند. خادم مسجد آمد و از روی دلسوزی گفت: امشب برای شاه دعا کنید. گفتم: خیر دعا نخواهم کرد. لذا به خاطر همین که دعا برای شاه نکردیم، فردای آن شب ما را به کلاتتری احضار نمودند و خیلی ما را سوال پیچ کردند.

معظم له در همین ایام مسافرتی به پاکستان داشتند، که شرح آن و سخنرانی ایشان گذشت. بعد از بازگشت از پاکستان که مصادف شده بود با حضور امام و پیروزی انقلاب اسلامی، به مدرسه علوی رفتند و در کنار امام قرار گرفتند، که قضیه آن نیز در بخش حضرت امام گذشت.

تدریس

معظم له تدریس را در حوزه های مختلف علمیه همیشه به عنوان یکی از برنامه های اصلی خود قرار داده اند، لذا در حوزه های مقدسه ی ذیل تدریس نموده اند:

۱. نجف اشرف ۲. سامرا ۳. قم ۴. مشهد مقدس ۵. ایلام ۶. خوانسار ۷. تهران در حوزه های شهرک ولی عصر، حوزه خواهران حضرت خدیجه وزینبیه و مرحوم شاه آبادی و حضرت حجت (ع) و امام حسین (ع).

هم اکنون نیز کرسی تدریس ایشان در سطوح مختلف برقرار است.

همچنین با توجه به تعیین رتبه دکترای ایشان و طی کردن دوره ی لیسانس علوم قضائی، در دانشگاههای مختلف تدریس را دنبال نموده و در این دانشگاهها منشا اثر و تحول جوانان فراوانی شده اند. از جمله:

۱. دانشگاه شهید بهشتی ۲. دانشگاه علمی کاربردی ۳. دانشکده هوایی ۴. دانشکده افسری
- انتظامی تهران ۵. دانشکده شهید محلاتی قم ۶. دانشکده پزشکی سپاه تهران ۷. دانشکده فنی
- مهندسی دانشگاه آزاد ۸. دانشگاه علامه طباطبائی ۹. دانشگاه شاهد تهران ۱۰. دانشگاه آزاد
- واحد اصفهان ۱۱. مدارس مرکز جهانی علوم اسلامی

مسئولیت ها، خدمات و مدارج

در طول انقلاب هم بدون تکلف و چشم داشت، هر جا که احساس نیاز نموده اند، رفته وردای خدمت را با تواضع کامل به تن پوشیده اند. بیان برخی از موارد مسئولیت ها و خدمات ایشان خالی از لطف نیست:

۱. نمایندگی مراجع وقت در لبنان ۲. همکاری با امام موسی صدر و مجلس اسلامی شیعیان در بیروت ۳. مسئول عقیدتی سیاسی در سراوان زاهدان ۴. مسئول عقیدتی کمیته و شهربانی
- وزندارمیری انقلاب اسلامی در سیستان و بلوچستان ۵. مسئول فرهنگی کمیته امداد امام
- شمیرانات ۶. مسئول مکتب القرآن در لبنان ۷. مسئول عقیدتی سیاسی سپاه یکی از
- مناطق تهران ۸. مسئول گزینش و مصاحبه ی دانشجویان دانشگاه نیروی هوایی تهران ۹.
- مسئول عقیدتی لجستیک دانشکده ی پزشکی سپاه تهران ۱۰. تبلیغ و اقامت در کشورهای
- سوریه، پاکستان، مصر، کویت، عراق و لبنان ۱۱. تبلیغ و اقامت در شهرهای نظرآباد کرج،
- شهرکرد، اصفهان، سراوان، زاهدان، و نیز یوسف آباد و یافت آباد تهران.

تالیفات

۱. المطالب السلوکیه (عربی، چاپ دارالمحجّه البیضاء بیروت) ۲. ترجمه المطالب
- السلوکیه (انتشارات آرام دل تهران) ۳. الزنا و اثره السئی فی المجتمع (مخطوط فارسی)
۴. ترجمه زندگینامه ی عدی بن حاتم طائی ۵. سرداران اسلام، ج ۹
۶. تقریرات درس خارج امام خمینی (ره) ۷. تقریرات درس خارج فقه آیت الله خوئی (ره)

۸. تقریرات درس خارج اصول آیت الله خوئی (ره) ۹. تقریرات درس خارج آیت الله میرزا باقر زنجانی (ره) ۱۰. تقریرات درس خارج آیت الله گلپایگانی (ره) ۱۱. کشکول العارفین (عربی) ۱۲. اصطلاحات نظامی در فقه اسلامی ۱۳. کشکول المطالب (فارسی) ۱۴. المجالس والمرائی الحسینیہ (عربی و فارسی) ۱۵. ترجمہ فارسی کتاب التنصیر لغز والعالم الاسلامی

فصل دوم

احوالات و خاطرات عارف کبیر مرحوم حاج سید هاشم حداد (ره)

دل داده ام به یاری شوخی ، کشی ، نگاری

مرضیة السجایا محمودة الخصائل

ما هرچه داریم از مرحوم حداد داریم

این را اولاً عرض کنم: ما هرچه داریم از مرحوم حداد داریم، ومن در این راه استاد دیگری را نمی شناسم و تا حالا ندیده ام. واقعاً ما دل داده ایشان بوده و هستیم. ایشان نیاز به تعریف نداشت تا دیگران بخواهند تعریف کنند، بلکه ایشان معرف خودشان بود. حقیقتاً "آفتاب آمد دلیل آفتاب".

بهتر است بگوییم:

یک دهن خوام به پهنای فلک تا بگویم وصف آن والا ملک

در همان اولین ملاقات، تصرفی ملکوتی و روحی در این جانب کرد و مرا به حضور پذیرفت. این نیست مگر این که "هذا من فضل ربی".

این جانب (آیت الله کمیلی) استاد خود را با تصرف روحانی و نورانی خود شناختم، نه به توصیف دیگران، و در جذب روحی و باطنی ایشان مکرراً قرار می گرفتم و در این تصرفات معنوی و باطنی، توحید مطلق را در خود احساس می کردم و تمام جهان و اشیاء را ذوب شده در او می دیدم و روح من مانند یک پرنده ی سبکبال بود که در آسمان ها پرواز می کرد.

تجلی نور ابوالفضلی به قلب حداد و...

دقیقاً به خاطر دارم در یکی از مسافرتها ی خود از نجف اشرف به کربلای معلی جهت زیارت امام حسین و حضرت ابوالفضل صلوات الله علیهما مشرف شدم. سپس برای دیدار ایشان رفتم. وجود نورانی اش در اتاقی خلوت بود که در آن جز من و ایشان کسی نبود. زنانو به زانوی ایشان نشسته، استفاده می کردم. در این هنگام یک مرتبه متوجه شدم نوری بسیار شفاف، مانند شعاع آفتاب، از ناحیه مرقد مقدس ابوالفضل العباس - که خانه استاد در خیابان حضرت ابوالفضل بود - به منزل ایشان طلوع کرد و مستقیماً به قلب شریف ایشان وارد شد و از قلب نورانی ایشان به قلب این جانب (آیت الله کمیلی) که کنارش بودم، سرایت کرد و هر دوی ما در احاطه ی نوری ابوالفضلی قرار گرفتیم.

و از آن فیوضات الهی خیلی بهره مند شدیم و هنوز هم هر وقت به این خاطره ی خوش فکر می کنم، از ولایت این انوار خوشحال میگردم.

فنا ی کامل مرحوم حداد(ره)

مرحوم استاد، فنا ی کامل را در تمام حرکات و سکنات خود داشت و شب ها را به تهجد، تفکر و درک الهی سپری میکرد. مهربان و عطوف بود. نسبت به محبین و شاگردان خود و مهمانانی که بر او وارد می شدند، بسیار با محبت و ملایمت برخورد میکرد و شاگردان خود را فرزندان حقیقی خود می دانست.

هنگامی که به نماز پشت سراو می ایستادیم، روح ما را پرواز می داد و اول، دنیا را و سپس غیر خدا را فراموش می کردیم. در مجلس وقتی می نشست، اگر در دل شما هم غمی بود و می نشست، احساس آرامش و سبکبالی می کردی. در شاگردان خود تصرف روحی داشت و این حالت را جز کسانی که طعم معرفت را چشیده باشند، حس نمی کنند.

حلوای تن تنانی تا نخوری ندانی

فنا ی توحیدی در حرم حسینی

تشرفات متعددی همراه با ایشان و دوستان و بعضاً تنهائی به حرمین شریفین اخوین، آقا امام حسین(ع) و آقا ابوالفضل(ع) داشتیم، و حالات گوناگونی از ایشان همراه با شمع و عشق به توحید مشاهده می شد. یک روز در حرم امام حسین(ع) بنده تنها در محضرشان بودم، که مقابل ضریح آقا سیدالشهدا(ع) این مطلب به طور عیان از ایشان متجلی شد و آن اینکه وقتی چشم ایشان به یکایک زوار می افتد، مثل کسی که از دیدگاه توحید به خورشید و ماه و آسمان و دریا تماشا می کند، انسان های مخلوق خدا، به ویژه زوار حضرت را این گونه تماشا می کرد و جلوه های توحید از ایشان می درخشید و از یک فنا ی معنوی ویژه ای در حرم حسینی(ع) برخوردار شده بودند.

عنایت مرحوم حداد(ره) به دعای "یا من تحل ..."

روزی دیگر همراه با ایشان به حرم مطهر آقا ابوالفضل العباس(ع) مشرف شدیم. پس از اذن دخول و قرائت زیارت نامه ی حضرت، دیدم آقا با یک حال فنای خاصی دست شریف خود را به داخل شبکه های ضریح مطهر کرده وبا زمزمه مخصوص خودشان، دعای شریف یا من تحل را از امام زین العابدین(ع) - که در صحیفه سجادیه آمده است- از سینه خود با توجه توحیدی تلاوت فرمودند. به این دعای شریف بسیار توجه داشتند و در قنوت های نمازشان مرتب می خواندند و بنده هم این دعا را حفظ کرده، در قنوت نمازهایم معمولاً می خوانم.

معرفت نفس

از جمله دستوراتی که به این جانب می دادند، تفکر در حدیث مختصر و پرفایده ای است که از مولا امیرالمومنین(ع) رسیده است و آن این که فرمودند:

"رحم الله امرأ اعد لنفسه واستعد لرمسه وعلم من این وفی این والی این"، خدا

رحمت کند کسی که خود را آماده کرده باشد برای معرفت نفس و آینده ی معاد خود و بداند از کجا آمده و در کجاست و به کجا خواهد رفت.

فرموده بودند که این حدیث دستورالعمل توسل، درباره اش فکر کن و در ذهنت جولان بده و به شاخ و برگ آن توجه کن.

در مصائب امام حسین(ع)

ایشان در مجالس امام حسین(ع) وقتی مصیبتها را می شنیدند، گریه شان بسیار شدت می گرفت و بدن مشهود بود که به حرکت و جوشش آمده، شانه ها تکان میخورد، چهره افروخته می شد، قطرات اشک می ریخت و آه و ناله اش بلند می شد. به یاد دارم روزی محضرشان بودیم. بعضی از رفقا یکی از خطبای نجف را که به کربلا مشرف شده بود- به نام آقا سید حسن که در فن خطابه، منبری معروف و مشهوری بود- از حرم به منزل آوردند و به ایشان هم گفته بودند که اینجا مجلس عمومی نیست و شما در محضر عارفی بزرگ نشسته اید، هرچه توان دارید، روضه خوانی را با اخلاص و از سوز دل و با دقت بخوانید. وقتی این سید ذکر مصیبت را

شروع کرد، همه ما دیدیم مرحوم استاد با تمام وجود متوجه به ذکر مصائب شدند و همانند یک مادر بچه مرده منفعل و متأثر از جریان مصائب حسینی(ع) شده و گریه های متوالی داشتند. البته این گریه ها برخاسته از معرفتی بود که به مقام عرفانی امام حسین(ع) داشتند، یعنی گریه ی عارفانه و عاشقانه (خنده و گریه عشاق ز جای دگراست)، نه آن گریه عامیانه.

ذکر گفتن مرحوم حاج حبیب سماوی

یک روز در محضر آقا در منزلشان که در کربلای معلی بود، نشستیم بودیم، که یکی از رفقا واز شاگردان ایشان به نام مرحوم حاج حبیب سماوی – که سالهاست به رحمت خدا رفته- از شهر سماوه که فرسنگها از کربلا دور بود، به محضر استاد رسید و در آن حالت پیری آماده ی کسب معارف بیشتر بود. شنیدم که به ایشان میگفت: آقا! شما دستور ذکری را که دادید، انجام می دهم، ولی من این ذکر را در حالت سجود که میگفتم، گاهی از زبان می افتد و تنها با زبان دل این ذکر را می گویم. آیا اجازه می فرمائید؟

ایشان فرمودند: چه بهتر حاج حبیب، ذکر تو از زبان منتقل به دل شود و حقیقت ذکر هم همین است. نتیجه ذکر همین است که قلب ذکر بگوید. جناب سید علی حداد، مولف کتاب عارف فی الرحاب القدسیه، در عکس های قسمت آخر کتاب، عکسی بسیار جالب و در حال جذبه از این شاگرد و استاد به چاپ رسانده که قابل توجه است.

من همراه تو بودم

در سفر مجدد تبلیغی ام به لبنان در سال ۱۳۸۲ شمسی که برای ایام ماه مبارک رمضان رفته بودم، محل ماموریت در جنوب لبنان در نقاط مرزی فلسطین اشغالی بود. هنگام اذان صبح ماشین می آمد و ما را برای امامت نماز جماعت در مسجدی که در دامنه کوه قرار گرفته بود، می برد. یک روز صبح پس از نماز جماعت و بعد از مراجعت به منزل، جهت رفع خستگی دراز کشیدم. فی الفور مرحوم استاد به رویا آمدند و فرمودند: فلانی! من همراه تو بودم و سپس مذاکراتی بین من و ایشان در رابطه با آیات سوره ی حمد به میان آمد و یک تفسیر عرفانی از

ایشان نصیب ما شد و سپس با همدیگر راه رفته و حالتی سبکبال با هم داشتیم و بعد از ملتفت شدن حال خود، در بیداری این خواب بسیار خوب، برای من لذت بخش و روحانی بود.

علاقه مرحوم حداد(ره) به دو بیت شعر

مرحوم استاد به این دو بیت شعر فارسی علاقه ی وافری داشتند و آن را زیاد بر زبان جاری می فرمودند:

مائیم که از هردو جهان آزادیم و زکرده حق هر آنچه هست شادیم
دانیم که جز نکوئی ناید زدوست آن است کز اول سر طاعت دادیم

علاقه به ذکر صاحب الزمان(ع)

این که مرحوم علامه طهرانی(ره) در کتاب روح مجرد فرموده اند: ذکر ایشان دائماً یا صاحب الزمان(ع) بود و این ذکر روی زبانش بود، واقعاً این چنین بود که یک حالت حضور و معرفتی داشتند. و اصلاً معلوم بود که غرق در محبت حضرت ولی عصر(عج) هستند و به ملاقات روحی داریم و نه فیزیکی موقت دست یافته اند: "...وانک قد حجت عن سمعی کلامهم وفتح باب فهمی بلذیذ مناجاتهم؟"

این جمله در اذن دخول حرم های ائمه اطهار(ع) آمده است: ای خدا! هرچند که صدای آنان را نمی شنوم ولی در عوض دل من همیشه با آن ها حرف می زند.

و در یکی از زیارت نامه های کتبی آقا امام حسین(ع) این گونه می خوانیم:

"...فالنفس غیر راضیه بفراقک ولا شاکه فی حیاتک"

جان من نه شکی در حیاتت دارد و نه راضی به فراق است.

سخاوت مرحوم حاج سید هاشم حداد(ره)

مرحوم استاد حاج سید هاشم حداد(ره) خیلی با سخاوت بودند. هم از لحاظ مادی، هم از لحاظ معنوی همه را سیراب می فرمودند. یک بار به ایشان گفتم: آقا! دوست دارم چیزی از شما

یادگاری هدیه بگیرم.ایشان عبايشان را که نو وتازه بود،از دوش برداشتند ومرحمت کردند والان ۴۰ سال است که این عبا را دارم وبا آن نماز می خوانم.

مسجد سهله

از خاطرات خوش سلوک در ایام جوانی وطلبگی،این است که چون جوان بودم وتحرکم فراوان بود،لذا پیاده به مسجد شریف سهله مشرف می شدیم.خصوصاً شب های چهارشنبه. درآن جا خادم مسجد مرحوم شیخ جواد سهلاوی(ره) که به رحمت خدا رفته واز مردان نیک واهل الله بود،معمولاً از ما ومجموع رفقا ومرحوم آقای حداد(ره) پذیرائی می کرد. دراین مسجد معمولاً جناب آیت الله سید علی محمد دستغیب را زیارت می کردم، که ایشان هم بعضی از شب های هفته می آمدند وبیتوته می کردند وهر از گاهی هم به منزل استیجاری ایشان می رفتیم وبا همدیگر گفتگوهای خراباتی داشتیم.گاهی نیز به صحرا می رفتیم وبا اشعار حافظ صفا می کردیم وخاطرات خوشی از آن ایام در ذهنم مانده است.

اشراف مرحوم حداد(ره) به ریاضات

در نجف اشرف مسجدی بود به نام مسجد شیخ جعفر کبیر(کاشف الغطاء) نزدیک به منزل مرحوم آیت الله العظمی خوئی(ره) که متروکه بود،اما این جانب درابتدای سیر وسلوک در اوایل جوانی به آن جا می رفتم وبه نفس خود ریاضتی می دادم وآن جا را محل تعبد وتهجد قرارداده بودم.در آن جا تابوتی بود که مرده ها را درآن می گذاشتند وبه قبرستان می بردند.خودم را موظف کرده بودم هر روز ساعتی درکنار تابوت یا داخل آن برای عبرت باشم،تا تعلقات نفس را کم کنم ودر همین راستا مکرراً به غسل خانه ی وادی السلام نجف رفته وصحنه های شستن اموات را تماشا میکردم واز آن برای قلب خود عبرت می گرفتم.همچنین روزهای زیادی را درسال درساعتهای مکرر به قبرستان وادی السلام رفته،کنار قبر مرحوم قاضی در سکوت وفکر فرو می رفتم وبهره های معنوی وصفای قلبی را کسب میکردم.و ازجمله این ریاضت ها،روزه وکم خوراکی وکم گوئی وعزلت بود،تا بعدها که به دامان مرحوم استاد حاج سید هاشم حداد افتادم.

ایشان با اشراف خود برتمام برنامه های بنده،حالات باطنی ما را معتدل کردند وتوصیه های

مکرر داشتند که در هیچ جا نباید افراط و تفریط کرد و هر جا که لازم است، باید حق آن را ادا کرد.

تعدی و اجحاف در حقوق از نظر ایشان یک امر مخل به سیروسلوک بودومی فرمودند: باید خدمت به پدر و مادر و حق عیال و اولاد را کاملاً رعایت کنید، که در همین رضای خدا نهفته است. ومی فرمودند: "بدن یک مرکب است، خیلی خودت را اذیت نکن". خلاصه ایشان کاملاً ما را عوض کردند.

تفکر در نور امامت و دیدن مرحوم حداد(ره)

در یکی از سفرهای زیارتی ام به مشهد مقدس در روز شهادت فاطمه ی زهرا(ع) در ۱۳ جمادی الاول ۱۴۲۸ ه.ق، عصر در حرم آقا بالای سرنشسته و سر را به زانو گذاشته بودم و در عظمت و نور امامت غوص و تفکر میکردم که در این حال استاد خود را همراه با زوار در حرم حضرت رضا(علیه آلاف التحیه والثناء) رویت کردم و دیدم که آن مرحوم در هاله ای از نور قرار دارند. از این قبیل حالات با ایشان، چه در خواب و چه در بیداری، کراراً اتفاق افتاده، همراه با استشمام طیب و همچنین در سلطه و شفافیت روحی بزرگ ایشان بهره مند می شوم. والحمدالله

استغفار کن، مردم نیاز دارند

در شهرستان "جبیل" منطقه شمالی لبنان در ماه مبارک رمضان در مکاشفه ای که برایم رخ داد، به بنده گفتند: استغفار کن، مردم نیاز دارند . "استغفر ربک فان الناس بحاجه". اللهم اغفر لجميع المومنین والمومنات.

اول حرم بعداً...

یک شب در یک سفر زیارتی از نجف اشرف به کربلای معلی، قبل از تشریف به حرم سیدالشهداء انقلابی در حال خود می دیدم. گفتم اول بروم منزل استاد و سپس به حرم، بلکه با ملاقات و دیدن ایشان حالم تغییر کند. نزدیک اذان صبح بود که به درب منزل ایشان رسیدم. هوا سرد بود و عبا بر سر کشیده بودم. در را زدم. حضرت استاد آمدند جلو و فرمودند: اول بروید حرم زیارت

کنید، بعد بیایید اینجا. ما هم اطاعت امر کردیم رفتیم و بعد از زیارت آمدیم، که البته آن زیارت هم زیارت به یاد ماندنی شد.

قم یا صالح و اذهب لزیاره الحرم الشریف

در اوایل شروع دروس طلبگی که در سامرا بودیم، مقید بودم که به حرم عسگرین زیاد مشرف بشوم. به جهت این که آن جا تردد زوار خیلی کم بود، یک شب نزدیک به اذان صبح منادی مرا ندا داد که:

" قم یا صالح و اذهب لزیاره الحرم الشریف " ، برخیز ای صالح برای تشریف زیارت حرم شریف برو. " زائر لکم، لائذ عائذ بقبورکم "

استشمام بوی استاد در راه زیارت قبر مرحوم بهاری(ره)

سه سال پیش در سال ۱۳۸۵ شمسی با بعضی از دوستان سلوکی، به قصد زیارت مرقد عارف جلیل القدر مرحوم آیت الله شیخ محمد بهاری(ره) به همدان رفتیم. در اثنای راه وقت نماز شد. در نمازخانه رستوران مشغول نماز جماعت بودم که یک مرتبه در حال قنوت عطر و رایحه ی مخصوص استاد مرحوم حداد را استشمام کردم و تا مدت زیادی باقی بود و خیلی از نظر معنوی برای من لذت بخش بود و روح تازه ای به من داد . خداوند روح استاد را علو درجات عنایت فرماید.

عطوفت

ما هرچه از آقای حداد خاطرمان می آید، بیشتر آن جنبه عطوفت، مهربانی، رافت و لطافت روحی آن عزیز سفر کرده است، که بر ایشان غلبه داشت. خیلی عجیب بود، خیلی مهربان، به خصوص با کسانی که در خدمت ایشان بودند و به او گرایش داشتند، مثل یک پدر بود. این حال یک عارف است که بنده خداست. حالا حجت خدا چگونه است و خود خدا چگونه است، جای تامل بسیار دارد.

خدا می داند که آقای حداد را نمی دیدم که آن چنان برای خودشان دعا کنند و حاجتی طلب

کنند، ولی می آمدند پیش او و می گفتند دعا کنید، دعا هم می کرد، اما برای خودش اصلاً این حرفها نبود.

من گروهی می شناسم ز اولیا بسته باشد دهانشان از دعا

(مطالبی از کتاب دلشده در خصوص مرحوم حداد ؛ از زبان حاج آقای کمیلی)

دوری از مقام و شهرت یافتن نزد دیگران

ایشان بسیار ساده می پوشید، ساده می زیست، ساده برخورد می کرد و در حال فنا به سر می برد. اگر کسی ایشان را می دید، فکر نمی کرد او یک عارف بزرگ است. فقط خواص او را می شناختند. ایشان کلاهی بر سر می گذاشتند که خدام آستانه کربلا و نجف بر سر می گذارند و آن را کشیده می گفتند. آن وقت اگر کسی می خواست خیلی تعریف کند، می گفت یکی از همان خدام حرم است، چون لباس خدام حرم را دارد.

قلب الهی

شما اگر به محضرشان می رسیدید، در یک جلوس حالت آرامش به شما دست می داد، حالت سکون. اگر قلب شما پراز غم و غصه بود، آن جاکه می رفتید، حالت خاصی از نشاط روحی و سکینه و زوال هم و غم دنیا در شما ایجاد می شد که انگار دنیا را فراموش می کردید همه چیز را فراموش میکردید؛ در اثر این که قلب ایشان یک قلب الهی بود و غوغایی در دل با خدا داشت. وقتی انسان به محضر ایشان می رسید و چند دقیقه ای می نشست، مثل یک پرنده حالتی از پرواز به او دست می داد، سبکبال می شد. این را هم بنده به عینه دیدم و هم همه کسانی که به ملاقات ایشان می آمدند، این مطلب را حس کرده، تعریف می کردند. قلب ایشان پر از سکینه و آرامش معنوی و روحی بود.

تندی تربیتی

تندی از ایشان نمی دیدم، ولی اگر هم زمانی تند می شد، تندی ایشان مثل افراد عادی نبود، الله وفی الله بود. تندی در خانواده یا حتی با شاگردان، چیزی بود که انسان احساس می کرد فقط در ظاهر است، نه در باطن. یک تندی تربیتی و تادیبی است که خیلی هم کم در ایشان بروز می کرد.

پدر و مادر

یکی از خصوصیات آن مرحوم این بود که ایشان در عین حالی که در عالمی از فنا به سر می بردند، رعایت حقوق و موازین و ضوابط شرعی هم از ایشان کاملاً نمایان بود. هم خودشان عمل می کردند و هم به دیگران سفارش رعایت آن را می کردند. راجع به پدر و مادر خیلی به خود بنده این سفارش را داشتند. خانواده من در نجف بودند، به من می گفتند: تو باید بروی نجف. بعضی ها که قدمی در وادی سیر و سلوک برمی دارند، امکان دارد نسبت به حقوق اجحاف کنند و سرگرم مسایل باطنی خود شوند، اما آن مرحوم سفارش داشت که باید حقوق شرعیه و حق پدر و مادر رعایت شود.

لطافت معرفتی

ایشان به مخالفان خود کاملاً محبت می کردند. بعضی اهل علم که در نجف بودند، نسبت به ایشان حرفهایی می زدند، ولی ایشان با مخالفان خودشان هم خیلی با نرمش و محبت برخورد می کردند و این امر مشهود بود.

تواضع

آنچه ما از سید حداد می دیدیم، تواضع و فروتنی بود. وقتی کسی به منزل ایشان وارد می شد، به استقبال او می رفتند، پائین اتاق کنار در می نشستند و دیگران را در صدر مجلس می نشاندند. انسان در برخورد با ایشان، تواضع و فروتنی و سادگی را حس می کرد.

سخاوت

می فرمودند: من هیچ وقت پول هایم را حساب نمی کنم. هرچه می آمد، در راه خدا خرج می کردند، سخاوت عجیبی داشتند.

بصیرت و دید نافذ استاد

ما مسایل زندگی را هم مطرح می کردیم و از ایشان راه حل می خواستیم. گاهی مشکل خود را می گفتم، می فرمودند: درست می شود. همین درست می شود ایشان برای من تسکینی بود. گاهی هم می گفتند: از من بپرسید. ولی همان موقع جواب نمی دادند. شاید مساله را پیش خودشان مو شکافی می کردند، برای این مشکل راه حلی می دیدند که بعد تذکر می دادند.

تقوای الهی

توصیه شان بیشتر همان بود که می فرمودند: "خدا را در نظر بگیرید، تقوای الهی باید در دل باشد" تاکید داشتند که انسان باید با همین تذکرات راه برود و دستورات ذکری هم می دادند.

کتمان

ایشان خیلی مراعات میکردند که مسایلی را که می گویند، در حد درک خود آن شخص باشد. حتی من یادم می آید زمانی که ایشان منزل یکی از دوستان در نجف اشرف آمده بودند و ما خدمت ایشان رسیدیم، شخص جدیدی که اهل معنا نبود، وارد اتاق شد، ایشان دستور دادند کتاب های عرفانی را پنهان کنند.

تشخیص استعداد و ظرفیت شاگرد

سید حداد با لطف زیاد و حساب شده، قابلیت و ظرفیت تازه واردها را در نظر می گرفتند و به همان اندازه دستور می دادند، آن هم به مقداری که طرف را به مشقت نیندازد.

توصیه به علم آموزی

شاگردان را به تحصیل ترغیب می کردند و می فرمودند: طلبه باید درسش را بخواند. علاوه بر درس های معمول حوزه، فلسفه و حکمت را نیز توصیه می کردند و نیز می فرمودند: اگر طلبه ای مجد و محصل باشد و در حوزه مراحل علمی را بگذراند، حتی اگر بتواند قبل از ورود در وادی سیروس و سلوک، خودش صاحب نظر شود و در مسایل شرعی و فقهی، خودش را از تبعیت دیگران بیرون کند، بهتر است تا این که مقلد باشد.

معرفت نفس

امیرالمومنین(ع) می فرمایند:

" رحم الله امرأ علم من این وفی این والی این ". خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده و کجاست و به کجا میرود.

به من می فرمودند: این حدیث دستور توسل، روی آن مطالعه کن، دریچه ای از معرفت نفس به رویت باز می شود. این که وصف آن در دعای عرفه ی امام حسین(ع) هم وارد شده، معرفت ساختمان این بدن است، ولی مهم تر نفس روحانی است که در وجود انسان است و باید به آن توجه کرد، باید مراتب نفس را پشت سر گذاشت، از مرتبه نفس اماره به نفس لوامه و از آن به نفس ملهمه رسید و بعد از آن به نفس مطمئنه پا گذاشت.

توحید محض

آنچه از ایشان می دیدیم، توحید محض بود، یعنی معرفت الله در ایشان تجلی داشت و از معارف الهی سخن می فرمود. ما زیاد از ایشان کرامت های ظاهری ندیدیم و به ما هم توصیه می کردند که این (مکاشفات) ماده ی خطرناکی است و می فرمودند: اگر یک چیزی خودش را نشان داد، شما نباید آن را هدف قرار دهید و دنبال آن مسایل باشید. بیشتر تاکیدشان روی این بود که ما باید به معرفت نفس، معرفت الله و شناخت خدا و قرب خدا برسیم، این ها باید در شخص سالک تجلی کند، نه اینکه دنبال کرامات باشد.

نور توحید

شما وقتی به محضر ایشان می رسیدید و چند دقیقه می نشستید، کمال آرامش را حس می کردید. از همان سکوت مجلس، یک فضای روحانی ایجاد می شد و همه ی هم و غم شما در آن جا زایل می شد، و شما مثل یک کبوتر سبک می شدید. و این از نور توحید ایشان بود.

معرفت حقیقی امام

ایشان همان رویه ی استادشان سید علی قاضی را داشتند و می گفتند: انسان باید از راه معرفت به آقا امام زمان (عج) برسد و اگر در معرفت قوی شود، دیگر نیازی به زیارت جسمانی حضرت ندارد، در خودش آقا را می بیند و حس می کند! و آنچه بر انسان واجب است، همین درک حضور معرفتی و نوری آقا است، نه حضور جسمانی.

ایشان کلمه "یا صاحب الزمان" از دهانشان نمی افتاد، آن هم چه یا صاحب الزمانی! از ته دل! از همان حضور نزدیک و متحد با آن حضرت!

می گفتند: امام زمان (عج) را باید در قلب دید. می گفتند: شما نروید دنبال فتح و فتوحات و کرامات، سالک باید به معرفت حقیقی امام برسد و اگر به آن معرفت رسید، دیگر احساس نمی کند که امام از خودش جداست که دنبال او به مسجد جمکران و این طرف و آن طرف برود.

سر الله

هنگامی که افرادی از محضر سید علی آقا قاضی (ره) می خواهند آن ها را به حداد معرفی کنند، می گویند: من نمی خواهم مزاحم حداد شوید، ایشان سرالهی است و هنگامی که از آیت الله بهجت (ره) می خواهند در مورد سید حداد صحبتی کنند، می گویند: حداد سر الله است، حداد را هر کسی نمی تواند بشناسد.

بیان مرحوم آیت الله کشمیری (ره)

آیت الله سید عبدالکریم کشمیری (رضوان الله تعالی علیه) در مورد ایشان می گوید: بسیار بردبار بود. روزی یکی از نزدیکانش برای اذیت کردن متعرض ایشان شد، آقا فرمودند: بگذارید کینه ی دلش را خالی کند.

هو معکم

ایشان به جای اذکار اربعینیه مطول یا دستورات خیلی مفصل، تمام دستوراتشان در یک جمله خلاصه می شد و آن این که همیشه و در هر حال، در هر حرکت و سکون به یاد خدا باشید، خدا را در نظر بگیرید، خودتان را در محضر خدا ببینید، که "هو معکم این ما کنتم". این معیت معنوی را

که خدا همراه شماست، در خودتان تلقین و تکرار کنید تا ملکه شود، تا این مراقبت و این ملکه مانع شود از این که غفلت شما را فرا بگیرد یا قلب شما جای دیگر پراکنده شود یا به جای دیگر توجه کند. این سفارشی بود که کراراً از ایشان می شنیدیم.

آتش عشق

این حالت (آتش عشق) برای بزرگان پیش می آید. آن آتش عشقی که درون ایشان شعله ور بود، اقتضا میکرد بدن را هم گرم کند. بدن هم آن داغی را به خارج از قلب سرایت می داد.

و در همان کتاب (دلشده) از قول یکی از شاگردان مرحوم حداد (ره) آمده است:

اما عشق و محبت وقتی زیاد شود، در جسم اثر می گذارد. ایشان زمستان و تابستان همیشه ظرف پراز یخ یا آب کنارشان بود و می نوشیدند. وسط سینه شان قرمز بود، مثل گوشتی که تازه روی آتش بگذارند و قبل از سوختن قرمز شود. آن اوایل که سوز و گدازشان زیاد بود، این اشعار حافظ را زیاد زمزمه می کردند و این اشعار و زمزمه ها حکایت از حالات درونی ایشان داشت:

دست از طلب ندارم تا کام من بر آید یا تن رسد به جانان یا جان زتن بر آید
بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر کز آتش درونم دود از کفن بر آید

مستغرق او

یک بار ایشان فرمودند: شما پیش من می آید، من مجال ندارم و ما تعجب می کردیم که چطور؟! حالا یک وقتی ایشان آهنگری داشت، اما این اواخر دیگر در منزل بودند و کار و کسبی دستشان نبود، با این همه می فرمودند: من مجال ندارم. این مقتضای حالشان بود! چون حال ایشان فنای فوق العاده بود و آن حال توحیدی، آدم را مشغول و تمام اوقاتش را مستغرق می کند.

نماز حداد

نماز ایشان واقعاً یک نماز تربیتی بود و برای کسانی که به ایشان ارادت داشتند، مشهود بود که نماز آن ها را پرواز می دهد، یعنی حقیقت "الصلوة معراج المومن" را ما در ایشان می

دیدیم.وقتی شروع به تلاوت حمد وسوره واذکار میکردند،مثل این بود که انسان وارد یک وادی از عشق شده ووقتی سلام نماز را می دادند،آدم پاک شدن را احساس می کرد،همانطور که دراحادیث آمده است که نماز باید نمازی باشد که باعث شست وشوی انسان از گناه باشد.

سحر خیزی

ویژگی خاص ایشان سحرخیزی بود.گاهی توفیق حاصل می شد و می خواستیم شب در خدمت ایشان بیتوته کنیم،می دیدیم که ایشان ساعت ها قبل از اذان بیدار می شدند،حتی گاهی که در بین تهجد استراحت می کردند،باز بیدار میشدند.خیلی از شب ها بیداری وسحرخیزی از ایشان می دیدیم.

" یا ایها المزمّل،قم اللیل الا قلیلاً،نصفه او انقص منه قلیلاً " ، "ان ربک یعلم انک تقوم ادنی من ثلثی الیل و نصفه و ثلثه و طائفه من الذین معک " ، "ان ناشئه الیل هی اشد و طأ و اقوم قلیلاً"

ای جامه بر خود پیچیده،شب را جز اندکی برای عبادت برخیز،به مقدار نیمی یا کمتر از شب. البته پروردگارت می داند که تودر شب ها گاهی از وقت آن را کمتر ازدو سوم وگاهی نیمی از وقت شب وگاهی یک سوم شب را بیداری،وگروهی از مومنان همراه تو هم همین شیوه را دارند.

محققاً ساعات شب از لحاظ رنج ومشقت سخت تر واز نظر گفتار قرآنی بیشتر وبی ریاتر است.

تلاوت سریع باحضور

ایشان شخصاً به بنده دستور تلاوت سوره ی یاسین را داده بودند،که باید هر روزصبح تلاوت کنم.این سوره را خودشان از حفظ خیلی سریع می خواندند،اما این سرعت،سرعتی بود که فنا آور بود،یعنی یک سبکی روحی داشت وچنان باحضور وتوجه وحالتی از فنا همراه بود که همان اثری را که تلاوت آرام باید داشته باشد،دراین تلاوت سریع وجود داشت.

باید اذعان کرد کسی که به تجرد روح می رسد،تمام افعال او خیلی سریع وآسان میگردد.

مقید به مستحبات

اگر اراده می کرد مستحبی را انجام دهد، با خلوص و توجه و از روی محبت و عشق انجام می داد. واقعاً ما در ایشان عشق را می دیدیم، عشق الهی را، عرفان را، تذکرات الهی را می دیدیم. حالت ایشان مثل حالت ابن طاووس (ره) بود که می گویند همیشه در محضر خدا بود، به اسم خدا که می رسید، "جل جلاله" می گفت. همانطور که ما هر وقت به اسم حضرت علی (ع) می رسیم، علیه السلام می گوئیم و این حکایت از یک حضور دائمی در ایشان می کرد. ایشان وقتی که شروع به خواندن دعا یا قرآن می کرد، مثل این بود که گوئی شخص واحدی مجموعه ای از اذکار، ادعیه، توسلات و توجهات است.

سر سوزنی از شرع تخطی نمی کردند و مستحبات را تاجایی که می شد، انجام می دادند. در راهشان خیلی قوی بودند؛ بی خود نبود که به آن درجات رسیدند.

وجهه خندان

انسان در برخورد با ایشان، مهربانی، لطافت و دقت روح را درک می کرد. با وجهی خندان و رویی بشاش با آن ها که به زیارتش می رفتند، برخورد می کرد و مهربانی و لطافت و شفقت و دلسوزی از سرو صورت ایشان می بارید. در حدیث است:

"المومن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه" مومن، چهره اش خندان و قلبش گریان است.

نرمش با مخالف

ایشان به مخالفان خود کاملاً محبت می کردند. بعضی اهل علم که در نجف بودند، نسبت به ایشان حرف هائی می زدند، ولی ایشان با مخالفان خودشان هم خیلی با نرمش و محبت برخورد می کردند و این امر مشهود بود. به قول حافظ:

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد درخت دشمنی برکن که رنج بی
شمار آرد

یک روح در دو قالب

استاد عرفان ما تنها سید هاشم حداد بود. همچنان که بارها گفته ام و می گویم من در این راه استاد دیگری را نشناختم و فقط از روحیه ی بزرگ ایشان استفاده می کنم. من قبل از اینکه

خدمت ایشان برسم، خیلی ریاضت کشیدم، مستحبات زیادی انجام دادم و زیاد روزه می گرفتم. خیلی هم به وادی السلام می رفتم و ساعت ها سر قبر آقای قاضی می نشستم، همین هم باعث شد که با ایشان آشنا شوم. ایشان نیاز به تعریف نداشت، در شاگردان خود تصرفات روحی و جذبه های غیبی داشت. یعنی اگر شخصی را لایق این راه می دانست، با توجه خاصی که به او می کرد، او را جذب خود می ساخت و زیر پوشش و تربیت خود در می آورد. من وقتی به محضر ایشان رسیدم، تصرف روحی و ملکوتی در بنده کردند و من را زیر سلطه استادی خودشان درآوردند و این حالت یک بار نبود، بلکه چندین بار از ایشان این حالت را مشاهده کردم. من از ایشان خاطرات زیادی دارم و از آن جمله یاد هست در اتاق مخصوصی یک دفعه من در محضر ایشان بودم، آن چنان در من تصرف کردند که وقتی ایشان سخن می گفت، من سخن می گفتم، اگر من حرف می زدم، حرف ایشان بود. خلاصه یک روح در دو قالب بود.

نام هاشم

هرگاه اسم هاشم را در جایی ببینم - روی کاغذ یا تابلویی در خیابان در یک مغازه یا هر جای دیگر - بی اختیار احساس شعف به من دست می دهد. ما واقعاً دل داده ایشان بودیم و به همین علت، نام یکی از فرزندان خود را به نام حضرت استاد (محمد هاشم) گذاشتم، که فعلاً دانشجوی دانشگاه علم و صنعت تهران در رشته عمران است و از لحاظ درسی بسیار ذهن باهوش و سرشاری دارد. امیدوارم فرد مفید و عارف بزرگی شود.

شکر صادق

وقتی دعوت می شدند، مثل شخص ساده ای سر سفره می نشستند. نعمت ها را از خدا می دیدند و از خدا تشکر می کردند. البته ما حدیث داریم که **"من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق"** اما وقتی می توانیم از مخلوق سپاس و تشکر کنیم که این تشکر منافات با مساله شکر خالق نداشته باشد. اگر انسان بخواهد از مخلوقات خدا زیادی سپاس بکند و این تشکر، او را از شکر خالق باز دارد، درست نیست. غرض این که اگر ایشان هم زمانی می خواستند از کسی تعریف کنند، این جهت رعایت می شد.

فصل سوم

همنشینی با خدا

هر که خواهد همنشینی با خدا

گو نشیند در حضور اولیا

مرحوم آیت الله قوچانی(ره)

عالم ربانی فقیه عارف مرحوم آیت الله حاج شیخ عباس هاتف قوچانی(ره)، از بزرگان اهل معنا، هم در فقه مجتهد بودند و هم در علوم عقلی ید طولایی داشتند(جامع منقول و معقول بودند) و هم اخلاقی بودند و هم عارف، متواضع، مودب و بامحبت. آشنائی ما با ایشان از روضه های صبح پنجشنبه که در منزلشان برقرار می شد، شروع شد.

یک خاطره که از ایشان به یادم هست، این است که زمانی دونفر از آقایان که در فلسفه متخصص بودند، به نجف در مسجد سهله آمدند. یکی از آنان برای اثبات حرف خودش در محضر حاج شیخ عباس قوچانی، پافشاری روی حرف خودش داشت و سرو صدا و جدل میکرد. آقای قوچانی که تربیت یافته مکتب مرحوم آیت الله قاضی(ره) بود، خیلی آرام و متین جواب آن ها را دادند و آنان را به آرامی قانع کردند.

حالا عرض می کنم: این یک دستور کلی است که انسان در مذاکره مطلب را بیاورد، ولی خودش را نیاورد. این ها کسانی اند که از نفس گذشته اند، بالعکس هم کسانی هستند که از نفس نگذشته اند. ایشان واقعاً دانشمند بودند. آقای آخوندی از انتشارات اسلامیه در آن زمان تصحیح دوره ی جواهر را به ایشان داده بودند. مرحوم علامه طهرانی(ره) می فرمودند: ایشان نفس آرامی داشت و از آقای حداد بسیار تمجید میکرد.

علامه طهرانی(ره)

آشنائی ما با مرحوم آیت الله علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی(ره) در کربلا در منزل حضرت استاد حاج سید هاشم حداد(ره) شروع شد. از آن جا که دیدیم حضرت استاد به ایشان علاقه و عنایت ویژه داشت، ما هم ارادت پیدا کردیم و مرحوم استاد به ایشان میگفتند: "سید الطائفتین" یعنی از طائفه فقها فقیه و از طائفه عرفا عارف و آقای هردو طائفه است. ما ایشان را در محضر استاد بسیار مودب می دیدیم و در جلسات مکانی را انتخاب می کردند که دقیقاً مقابل ایشان باشد و به حالت تشهد و سکوت می نشستند، همانند کسی که منتظر بود از درخت میوه ای بیفتد در دامنش، از خودش چیزی نمی گفت، همواره منتظر بود کلمه ای ایشان بگوید و او استفاده کند.

البته این رویه را تا آخر عمر مرحوم حداد(ره) داشتند و سالکان واقعی را به ایشان ارجاع می دادند.همیشه برلبش ذکر و یاد و نام آقای حداد بود،چه در زمان حیات و چه در زمان ممات.در آن سال هایی که بنده در لبنان بودم،یک سال برای زیارت خانه ی خدا مشرف شدم وایشان هم از ایران آمده بودند،ما آنجا از کاروان لبنان بیرون آمدیم ودر کاروان ایران قرار گرفتیم تا در معیت ایشان باشیم ودر وانتی که سرباز بود،بین عرفات و منی همراه با ایشان در یک حالت عشقی اشعار جناب حافظ را می خواندیم.

در سال های قبل از رحلتشان،برای دیدارشان از قم به مشهد می رفتم و با ایشان ملاقات مکرر در اوقات گوناگون داشتم.یک روز فرمودند:کمیلی!شکر خداوندی را که مرا موفق کرد تا زندگینامه استاد را در روح مجرد به اتمام برسانم و فرمودند،این کتاب را سه ماه متوالی نوشتم.و قتم را وقف این کار و کتاب کرده بودم،اسم شما را هم جزء تلامیذ استاد ذکر کرده ام.

این مطلب را وقتی می فرمودند که هنوز کتاب نفیس روح مجرد از چاپ بیرون نیامده بود.ایشان برای نوشتن این یاد نامه،خیلی خرسند و خوشحال بودند.یکی از دامادهای اینجانب با مشورت ایشان،خواهرزاده همسر مکرمه ی ایشان انتخاب شد.از این بزرگوار دو نامه به خط مبارکشان نزد این جانب بحمدالله موجود است.

نامه اول علامه مرحوم آیت الله طهرانی(ره) به آیت الله حاج شیخ محمد صالح

کمیلی

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا اميرالمومنين وامام المتقين ورحمه الله وبركاته

حضورباهرالنور جناب اخ اعز آقای شیخ محمدصالح کمیلی زاده الله برهاناً وتوفيقاً

السلام عليكم ورحمه الله وبركاته.باتحیت وسلام وادب وعرض ارادت واستعلام از سلامتی وحالات شریفه تعیین شده.امید است در تحت توجهات مولی الموالی باب الكرم والمعدن الرحمه از جمیع مواهب الهیه متمتع گردید وپیوسته از مدارج ومعارج انسانیت برآیید.زادکم

الله علماً وعملاً والحقكم بالصالحين كما ان الله تبارك وتعالى سماك بهذا الاسم.
باری؛ نیکو رقیمه ی شریفه زیارت و از عبادات ملیحه و معانی بدیعه ی آن، یک دنیا مسرت
و خرسندی روی داد. خداوند همیشه شما را قرین مسرت و خوشی قرار دهد. سلام شما را خدمت
رفقای نامبرده جناب آقای تناوش و آقای اسلامی و آقای دولابی رسانیدم. متقابلاً آنان نیز ابلاغ
سلام نمودند. امید است از دعای خیر فراموش نفرمائید و در حالات خوش، یادی از ضعفای
و دورافتادگان بنمائید. خدمت جمیع رفقا سلام حقیر را ابلاغ خواهید فرمود.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

محمد حسین

۳ شوال ۸۶

نامه دوم علامه مرحوم آیت الله طهرانی (ره) به آیت الله حاج شیخ محمد صالح
کمیلی

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام علیک یا مولانا یا امیرالمومنین ورحمه الله وبرکاته
حضور انور جناب مستطاب عمده الاخوه وفخر الاحبه آقای شیخ محمد صالح کمیلی زاده الله
توفیقاً
به عرض ادعیه خالصه و تحیات وافر و سلام و استعلام از حالات شریف تصدیع می دهد. امید آن
که در ظل الطاف خاصه ی حضرت بقیه الله ارواح العالمین له الفداء موید و منصور بوده
باشید. رقیمه کریمه زیارت و بسی موجب خرسندی گردید که این دورافتاده را از نظر دور

نداشته وبا دعای خیر در حرم مولی امیرالمومنین یادی فرموده اند.

لله الحمد وله المنه انتظار از سرکار آن که درمضان دعا بالاخص در حرم مطهر در این لیالی وایام مبارک رمضان نیز فراموش نفرمایید. رفقا همه سالم وبه عرض سلام متصدعند. خدمت جمیع احبه واعزه از دوستان ابلاغ سلام درعهده لطف شماست. باری، خوشابحال شما با فراغت در منبع علم وسر چشمه سعادت قرار گرفته ودائماً کاساً بعد کاس از زلال معین عرفان می نوشید وازمشاهده ی جمال الهی هر لحظه متمتع می گردید فقل،

فی آناء اللیل واطراف النهار الهی وسیدی ومولای وربی ومالک رقی هب لی الجد فی خشیتک والدوام فی الاتصال بخدمتک حتی اسرح الیک فی میادین السابقین واسرع الیک فی البارزین واشتاق الی قربک فی المشتاقین وادنو منک ودنو المخلصین خلاصه، ای خداوند مهربان! دست وپا وچشم وگوش وزبان واندیشه وقلب مرا که سرمایه های تواند، درراه خودت به کار انداز، تا آنکه نه سری ماند ونه دستاری.

واجعل قلبی بحبک متیم یا سریع الرضا اغفر لمن لا یملک الا الدعاء

دانی که عود و چنگ چه تقریر می کنند پنهان خورید باده که تکفیر می کنند

زاهد ره خدا به خدا غیر از این نبود نظرت فی رمقی نظره فصار فداک وفی الختام

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که در این گنبد دوار بماند

محمد حسین - ۲۷ شعبان ۸۷

نامه ی عارفانه یکی از دوستان راه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی اوجد الخلق من العدم، والبسهم لباس الوجود، فهم بنعمه وجوده یتنعمون، وبحوله وقوته یسر حون ویمر حون، فهم منه وله وفیه وبه والیه یرجعون

(در خواب این را گفتم، بیدار شدم؛ نوشتم: سر (الست) این است گوش شنوا کو) یکی از بزرگان، مرحوم آسید احمد کربلائی (ره) استاد مرحوم آقای آسید علی قاضی (ره) را در خواب دید، شصت او را گرفت و از او پرسید: مقام ملکوتی که در او هستید، برای ما بیان فرمائید. آقا دست مبارکش را از دست او بیرون آورد و فرمود: **حلوای تن تنانی تانخوری ندانی** رفقا بدانید فرمایشات شخص فانی را کسی که از خودی خودش رهائی نیافته، در نیابد.

"در نیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید والسلام"

حضرت علی (ع) فرمودند: **"وما امروا الا بالتوحيد"** به جز توحید راه دیگری نیست برای نجات از خودی باید قدم در این راه برداشت تا از نیستی خودش با خبر گردد، والا در شرک باقی خواهد ماند، هم چنان که خداوند متعال در قرآن مجید فرموده: **"وما یومن اکثرهم الا وهم مشرکون"** بسیاری ایمانشان مشرکانه و نه توحیدی است و قول خداوند است که فرموده: **"وادخلو البیوت من ابوابها"** باید از در به خانه وارد شد. معلوم باشد که در خود امام است و چون از در وارد شد، دیگر نباید به در چسبید، زیرا به حریم الهی رسیده و آن جا غیر از حق نبیند و از خود به کلی خلاص یافته است.

در زیارت جامعه کبیره می خوانید: **"وانفسکم فی النفوس"**. معنای آن واضح است که نفس امام در همین نفوس ماست و حدیث شریف **"من عرف نفسه فقد عرف ربه"** اشاره به معرفت امام است. اگر کسی امام را شناخت خدا را شناخته است و در بعضی زیارات خطاب به معصوم آمده: **"السلام علی نور الله فی ظلمات الارض"** و برای مولی امام زمان (عج) آمده: **"السلام علی نور الله الذی یهتدی به المهتدون، ویفرج به عن المومنین"** پس آن نوری که در نفوس شماهاست، شما را متوجه به حق می کند و راه رضای حق را به شما نشان می دهد و از این رو است که فرمود: **"ان فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها ولا تعرضوا عنها"** و این حدیث شریف ثابت می کند که این نفحات الهی بدون انقطاع مستمر است. گفت:

نفحه ای آمد آگاه نبودی نفحه ی دیگر رسید آگاه باش

فرمود: **"المومن ابن الوقت"**، یعنی گذشته ها گذشت و آینده نیامده، الساعه در چه هستی. الان که شما این جا نشسته اید، در احاطه او هستید **"الا انه بکل شی محیط"** و به حول و قوه ی او

خود را نگه داشته اید. اگر این حال را درک کردید، درک وقت شده و از این عالم خارج شدید و از عالم کثرت رهائی یافته اید و به معنای "کثرت اندر موج باشد/لیک آبی بیش نیست" رسیده اید و تمام سوالات برای تو حل خواهد شد.

والسلام

مرحوم حاج اسماعیل دولابی

اولین ملاقاتم با این مرد خدا و عبد صالح پروردگار مرحوم حاج محمد اسماعیل دولابی (ره) در کربلا در یک منزل قدیمی که به همت جناب مستطاب حضرت آقای حاج حسن آقا شرکت در کوچه ی نزدیک به منزل مرحوم استاد حاج سید هاشم حداد (ره) در اختیار ایشان قرار داده بودند، صورت پذیرفت و هر وقت رفقای تهرانی می آمدند، معمولاً به آن جا وارد می شدند. در یکی از جلسات نورانی دیدیم مرحوم اسماعیل دولابی (ره) که در آن جا حضور داشت، یک حال معنوی و عشقی به او مستولی شد و خیلی گرم و پرحرارت شده بود، به طوری که اشعاری سرو پا شکسته فی البداهه و ناگهانی از خود می گفت، ولی به قدری باحال و اخلاص و سوز می گفت که مجلس را با ناله های پرسوز خود گرم کرده بود و همه در یک حال خاصی به سر می بردند. به قول شاعر:

شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر

از افرادی که در خاطر من هست که در جلسه مذکور حضور داشتند علاوه بر حضرت استاد، مرحوم مهندس سید جلال تناوش (داماد مرحوم آیت الله انصاری همدانی)، مرحوم حاج عبدالزهر اگر عاوی، و دوستان دیگر و در سال های اقامت در عراق چنانچه همراه با خانواده به ایران می آمدیم، در بعضی از سفرها در سنوات قبل از انقلاب به منزل ایشان بعضاً و منزل مرحوم علامه طهرانی (ره) یا منزل مرحوم مهندس تناوش (ره) وارد می شدیم و خداوند ان شاء الله با اولیائش محشورش بگرداند.

حاج شیخ اسدالله طیاره

عارف گمنام وبا محبت مرحوم حاج شیخ اسدالله طیاره(ره) نیز از ارادتمندان مرحوم استاد بودند و مرحوم علامه طهرانی(ره) در کتاب روح مجرد از ایشان یاد کرده اند.بنده هم چند ملاقات با ایشان داشتم،بسیار ساده وبی آرایش بودند،خیلی محبت به مرحوم آقای حداد داشتند،به سادات احترام فوق العاده ای می گذاشتند وعیالشان هم علویه بودند.احترام به سادات ایشان کاملاً مشهود ومشهور بود.

یک وقتی منزل ایشان هم جهت زیارت فرصتی شد ورفتم وبعضاً در ایوان صحن مطهر حضرت معصومه(ع)نزد هم نشسته وباب مذاکرات عرفانی را باز می کردیم.خداوند رحمتش کند ودرجوار خودش جای دهد.انشاءالله

مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی(ره)

مرحوم آیت الله شهید حاج آقا مصطفی خمینی(ره) فردی بسیار آراسته،عالم ودانشمند بودند.در نجف اشرف در درس پدر هم شرکت کرده،اگر مطلب یا اشکالی به نظرشان می رسید،عنوان می کردند وحضرت امام هم از بالای منبر پاسخ می دادند.این نوع برخورد برای جالسین وشاگردان لذت بخش بود که پدر وپسر با هم درمسایل علمی مذاکره ومباحثه می کنند.

بنده صبح ها گاهی به زیارت اهل قبور واموات در وادی السلام می رفتم.یک روز متوجه شدم که مرحوم حاج آقا مصطفی(ره) سر رابه دیوار گذاشته اند وبا یک حالت عرفانی خاصی غرق درتفکر وتوجه بودند واین حالت برای من از ایشان بسیار لذت بخش وخوش آیند بود.در تشریفی هم که به زیارت بی بی حضرت زینب کبری(ع) در سوریه رفته بودم،داخل حرم مطهر مقابل ضریح نشسته بودم که ایشان هم به زیارت مشرف شدند وپهلوی این جانب نشستند.دراین جا نیز به حال ایشان نگاه کردم،دیدم که با یک حالت انقطاع وتوسل مشغول زیارت است واین نشان می دهد که این شخصیت عظیم در ارتباط روحی با حضرات اهل بیت بوده است.خداوند به درجات ایشان بیفزاید وبا اجداد طاهرینش محشور فرماید.

مرحوم حاج سید هاشم رضوی(ره)

عالم ربانی مرحوم حاج سید هاشم رضوی هندی(ره) که در همین قم مدفونند واز شاگردان مرحوم آیت الله العظمی سید علی قاضی(ره) بودند، بسیار مرد بی آلایش وباصفائی بود.اهل سکوت بود،با عزلت میانه بهتری داشت.در اوایل سلوک وتشرفات پی در پی ما به کربلا برای زیارت حرمین وحضرت استاد،یک روز به طور خصوصی به منزل ایشان رفته،دیدم قبل از غروب بالای پشت بام منزل زیر آسمان وغرق درتفکر قدم می زنند ونفس های عمیق می کشند،به من فرمودند: برای سالک لازم است بعضی اوقات در هوای آزاد عمیقاً نفس بکشد تا راه بهتر اندیشیدن وتفکر کردن را برخورد باز کند.

عالم عارف حاج شیخ عبدالقائم شوشتری

آشنائی ما با برادر بزرگوار عالم عارف حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ عبدالقائم شوشتری به واسطه یکی از دوستان ما که از شاگردان مرحوم حداد(ره) است،صورت پذیرفت.بدین ترتیب که در مسافرت هائی که به اصفهان داشتیم،به منزل برادر سالک جناب آقای حاج آقا محسن شرکت که در اصفهان سکونت دارند،وارد می شدیم.ایشان هم معمولاً ذکر خیری از حاج آقا شوشتری می کردند وبرای این مهم فرصتی فراهم نمی شد که ایشان را زیارت کنم.تا این که بالاخره در تابستان ۱۳۸۶ شمسی که مجموعه ای از طلاب خمینی شهر برای چندماه از این جانب دعوت کرده بودند،فرصتی پیش آمد که معظم له را درمنزلشان زیارت کنم وبعد از مدتی هم در جلسه اخلاق وعرفان ایشان از من خواستند که درباره مرحوم استاد در آن جلسه سخنرانی کنم وبه پرسشهای حاضران پاسخ دهم.

همچنین در یک جلسه ی دیگر درشبى از شب های ماه رمضان که به همراه حاج محسن شرکت بودیم ودر نماز جماعت ایشان شرکت وقصد استماع سخنان ایشان را داشتیم، درآن جا مکرراً از این جانب درخواست فرمودند که درباره حضرت استاد(ره) ومسایل عرفانی سخن بگویم.بازهم بنده به این درخواست پاسخ دادم وبا محبتی که ایشان به ما دارند،بعضی افراد را هم ارجاع داده بودند.ایشان خیلی شخصیت امام زمانی وآراسته به علم وفضیلت ومتخلق به اخلاق حمیده ومرحله ای از فناء فی الله را دارند.خداوند بر توفیقات ایشان بیفزاید ومسلمین را از وجود معظم له مستفیض نماید.ان شاء الله تعالى.

مرحوم حاج جعفر محیی ابوموسی (ره)

قبل از وفات این مرحوم، همراه با حاج محسن شرکت به دیدار و عیادت ایشان در منزل شخصی رفتیم، که قبلاً خریداری کرده بودند تا در پایان عمر آن جا باشند و مدفنشان در جوار حضرت ثامن الائمه (ع) قرار بگیرد. (از سال ها پیش فرزند ایشان به نام حاج موسی پس از تبعید از عراق، مشهد مقدس را محل سکونت خود قرار داده بود که ایشان هم از مریدان حضرت استاد می باشند) آن مرحوم عصا به دست در حالی که اواخر عمرشان چشمانشان را از دست داده بودند، روی یک صندلی نشسته، چند خاطره از دوران اوایل سلوک خود و تشرف به محضر استاد برای ما حکایت کردند، از جمله فرمودند: ما با عبدالجلیل محیی در بغداد در منزل و کسب با هم همکاری نزدیک داشتیم. ایشان برای رفقا هم زحمت می کشیدند. بعدها که مرحوم استاد، ما را مورد عنایتشان قرار دادند، متوجه شدم که قضیه از چه قرار است و این که مالکیت حقیقی از آن خداست و بنده خدا ما یملکی ندارد. "المال مال الله والعبد عبد الله".

خدا رحمتش کند. ایشان در پیروی از مرحوم حداد (ره) صادقانه و خالصانه خدماتش را انجام می داد. اهل ذکر و فکر بود، آقای حداد هم ایشان را دوست می داشتند و در سفر سوریه که در تمام عمرشان یک سفر و برای حج بیت الله هم یک سفر نصیبشان شده بود، به منزل ایشان وارد شدند. در آن موقعی که آن مرحوم بخشی از تولیت آستانه مقدسه ی حضرت زینب کبری (ع) به عهده اش بود، آن جا مشرف شدند و بنده در چند سالی که در لبنان به امر استاد اقامت داشتم و با نمایندگی مراجع، فعالیت های تبلیغی انجام می دادیم، کراراً و مکرراً به هنگام تشرف به زیارت زینبیه و حرم حضرت رقیه (ع) دیدارهای مکرری داشتم.

شهید باهنر و اخذ اساسنامه حرکت المحرومین

در همان ایام اقامت در لبنان، همراه عده ای از آقایان زیر نظر حضرت امام موسی صدر حزبی را تشکیل دادیم به عنوان حرکت المحرومین و بنده به عنوان یکی از اعضای فعال هسته ی مرکزی این حزب بودم. لذا وقتی هم به ایران آمدم، یک نسخه از اساسنامه این حزب و حرکت را که توسط مجلس اسلامی شیعه ی بیروت به من داده بودند، با خود آوردم و در یک ملاقات خصوصی که به مناسبتی در حوزه علمیه قم با نخست وزیر اندیشمند، شهید حجت الاسلام

والمسلمین دکتر محمد جواد باهنر(ره) داشتم،وقتی ایشان از وجود چنین اساسنامه ای با آن امتیازات که به ایشان گفته بودم مطلع شدند،با اشتیاق زیادی آن را طلب کردند وگرفتند تا درجمع خودشان بررسی کنند واز آن، نقاط ونکته های مطلوبتری استنباط واستخراج نمایند وقول دادند برگردانند،که همینطور هم شد وسروقت مقرر امانت را رد کردند واین دلالت بر امانت داری ایشان داشت،به رغم مشغله های زیادی که داشتند.

حاج عبد الجلیل

برادر ارجمند وبزرگوار جناب آقای حاج عبدالجلیل محیی که نسبت فامیلی هم با مرحوم ابوموسی(ره) داشتند،نیز از شاگردان خوب وبا صفای مرحوم استاد حضرت حاج سیدهاشم حداد(ره) بودند وفعلاً در کشور کویت اقامت دارند.الحمدلله از یک صفای باطنی خاصی برخورداربوده وهست وآن زمان هم یک لطافت روحی برجسته ای داشت وبا محبت کامل با رفقا ومرحوم استاد برخورد می کرد.دراقامت قبلی سوریه، ودر منزلشان در بغداد ودرمنزل حضرت استاد درکربلا با همدیگر از جام های محبت الهی وخاطرات حیات بخش اخوان الصفاى سلوکیه عیش ونوشی داشتیم والحمدالله.

حاج عبد الزهرا گرعای

در عصر حاضر،دو نفر عبد الزهرا مشهور داریم.
یکی شیخ عبدالزهرا کعبی،که روضه خوان زبردست وباحال وخطیب توانایی بودند ونوار مقتل او در ایام عاشورا واربعین از رادیوهای عربی پخش می شود وایشان از علمای کربلا بودند ودر قبرستان وادی السلام قدیم کربلا که حضرت استاد مدفونند دفن شده اند.
دیگری که رفیق ما بود عبارتند از مرحوم حاج عبدالزهرا گرعای بغدادی که بعداً به نجف آمدند واو را درغرفه ای از غرفه های صحن حضرت کمیل در دروازه نجف به خاک سپردند.ایشان همان کسی است که ماشین خود را مختص رفقا کرده بود واشعار عرفانی ومصائب حسینی را با حالت خاص می خواند ومن نیز بارها در این ماشین سوار شده ام.
درکتاب روح مجرد،مرحوم علامه طهرانی از این ماشین به عنوان " حسینیة ی سیار " یاد فرموده است.

از خاطراتم در نجف این که: وقتی شنیدم ایشان از بغداد برای زیارت نجف آمده، قبل از آنکه در این شهر اقامت دایم کند، زیارت بین اثنین صورت گرفت و سپس با هم از منزل برای زیارت حرم علوی بیرون آمدیم و در بین راه ایشان بی اختیار شده و با فریادهای کلمه مقدس الله، برسوزهای درون خود مرهم می گذاشت و این نکته را این جا عرض کنم که گاهی سالک از شدت سوز و گدازهای روحی در یک محیط آزاد با تنفس عمیق کشیدن و فریادهای بلند، عقده های درون خویش را خالی میکند و درد هجران را حل کرده و برخوردش آسان می کند. نظیر حال و روحیه ایشان، شخصی دیگر از رفقای آن روز به نام حاج هادی ابهری (ره) که در جنب قبر استادش مرحوم آیت الله انصاری همدانی (ره) در گلزار شهدای علی بن جعفر مدفون است، داشتند. حالات بکاء و ناله و سوز و گداز در مجالس رفقا از این حالات است، که مکرراً رویت کرده ام.

فصل چهارم

گزیده ای از بیانات و سفارش های آیت الله کمیلی

پند حکیم عین خیر است و محض ثواب

فرخنده آن کسی که به سمع و رضا شنید

خواندن دعا‌های حضرت

شیعیان با خواندن دعا‌های حضرت بقیه الله، خودشان را به امام زمان (عج) نزدیک می کنند، البته برای سالک حضور مهم است. یعنی در دلش آن حضرت را استحضار کرده و او را همیشه یاد کند. با خواندن دعای عهد، با آقا پیمان ببندید و بیعت خود را هم نشکنید. خدا هم که از مومنین راضی است، چون با پیغمبر بیعت کرده اند. وقتی بیعت صورت گرفت، سکون و آرامش روحی پیدا می شود. اگر با استادی هم بیعت کردید، با او بمانید تا آرامش روحی پیدا کنید و به دنبال این بیعت فتوحات است.

در سیرو سلوک، غنیمت ها و فتوحات از همین راه بدست می آید، چیزهایی را که توانایی نداشته ای، خداوند به شما مرحمت می کند. از حکمتش به شما می دهد، بالاخره خدا حکیم و قدیر است. اگر بتوانید خود را از تعلقات دنیایی رهایی دهید تا مجرد شوید و سپس به وحدت برسید، این جاست که از کثرت به تدریج خارج می شوید.

مجاهدت و وظیفه سالک

وظیفه سالک آن است همیشه در تلاش و مجاهده باشد و سعی کند به مقصد برسد و در راه خدا دست روی دست گذاشتن صحیح نیست. البته اگر تلاش و مجاهده کنیم، راه حق را می یابیم.

"الذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا"

تفکر

تفکر، اولش فکر کردن حول و حوش مرگ است. کتاب منازل الاخره مرحوم شیخ عباس قمی مطالعه شود، که برای تذکر خوب است و خشوع و خضوع را زیاد می کند و از عالم حس و مادیات خارج می شوید. با تفکر در قضیه ی مرگ و مسایل بعد از آن، تعلقات کم میشود. و بالاترین مرتبه فکر، تفکر در عدم است. در نیستی خود، در نیستی اطراف خود، در نیستی همه ی آنچه ما سوی الله است.

ماه های قمری

ما، به ماه و سال قمری از لحاظ بلوغ شرعی پسر و دختر و مناسبت های مذهبی و اسلامی تعلق داریم. ماه های قرآنی قمری است. "ان عده الشهور عند الله اثني عشر شهراً منها اربعة حرم..." و چهار ماه از آن حرام است، دارای حرمت است. جهاد ابتدائی در این چهار ماه ممنوع است، ولی جنگ دفاعی این چنین نیست. در ماه حرام گناه دو برابر است، دیه دو برابر، خیر و ثواب هم دو برابر است. ماه حرام در تکوین انسان اثر دارد. چهار ماه حرام، ماه های رجب، ذیقعد، ذیحجه و محرم است.

کشتی و ملوان، سالک و استاد

گفته اند تصور کنید مسافر وقتی در کشتی است و روی دریاست، خود را در اختیار ملوان می گذارد و دلش هم آرام است، سالک هم باید خود را در اختیار استاد قرار دهد و دلش آرام باشد، تا ان شاء الله به سر منزل مقصود برسد.

عزاداری به سیره ی اهل بیت (ع)

ما هم باید در عزاداری به سیره ائمه عمل کنیم. ائمه (ع) روزه می گرفتند، امام رضا (ع) برای محرم برنامه داشتند، شعرا می آمدند و شعرو مرثیه می خواندند. سالک جائی را انتخاب کند که خلوت باشد، تاثیر معنوی بیشتری داشته، مجلسی بی ریا و دارای انگیزه باشد. از راه گریه برای امام حسین (ع) مکاشفات حقه و انواری برای سالک به وجود می آید. گریه بر سیدالشهدا راه سالک را باز می کند و فتوحات صورت می گیرد.

نکته ای از زیارت عاشورا

در زیارت عاشورا می خوانیم: "اسئله ان یبلغنی المقام المحمود لکم عند الله". شما مقام محمود اهل بیت را برای خودت از خداوند طلب می کنی و این یک مقام بسیار بلند است. باید به آن توجه ویژه داشت. خداوند در قرآن به پیامبرش می فرماید: "فتهجد من الیل نافله عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً" و در دعای سجده در آخر زیارت عاشورا می گوییم: "اللهم لک الحمد حمد الشاکرین لک علی مصابهم، الحمد لله علی عظیم رزیتی"

شکر بر مصیبت یعنی مصیبت ، را نعمت دیدن.

هر که در این راه مقرب تر است جام بلا بیشترش میدهند

امام حسین(ع) هر چه روز عاشورا بیشتر مصیبت می دید،چهره اش افروخته تر می شد:

"...ازداد ابتهاجاً"

اگر خواستار نجات هستی،به زیارت امام حسین(ع) برو،تا خدا را ملاقات کنی وچشم دلت

روشن شود: "من زار الحسین(ع) عارفاً بحقه کان کمن زار الله فی عرشه".

سالک وسجده

سالک باید سجده ی طولانی داشته باشد.درسجود حقیقی،انسان خدا را پیدا می کند.نور سجده

مشهود است.اگر سالک در طول عمر یک سجده ی صادقانه بدون خواطر داشته باشد،برای او

دریچه ای از باطن به سوی خدا باز می شود.در سجده، انسان به حالت فنا می رود.خدای متعال

سجده را وسیله تقرب به خودش قرار داده است. "اقرب الاحوال الى الله حال السجود".

زلزله؛ اثر گناه

زلزله یکی از عواملش گناه بنی آدم است.گناهایمانند:ظلم،دروغ،زنا،لواط و...به طور کلی فساد

روی زمین،زمین را می لرزاند،لذا درحدیث معتبر آمده است: "زیر یک سقف با اهل معصیت

ننشینید".

ضرورت زیارت حضرت معصومه(ع) برای سالک

قم،شهر پاک ومطهری است.اهل باطن از درودیوار خاک آن،نورانیت وصفا وآرامش را احساس

می کنند.چقدر روایات از حضرات معصومین(ع) در فضیلت شهر قم وچقدر احادیث در عظمت

وارزش زیارت بی بی مدفون در قم دختر موسی بن جعفر(ع) حضرت فاطمه معصومه(ع) آمده

است.سالک راه خدا باید ازاین بی بی نورانیت بگیرد.زیارت بی بی برای سالک بسیار خوب

والبته ضروری است.

برکت سادات

پیغمبر اکرم(ص) فرمودند: کسی که چشمش به فرزندان و ذریه ی من بیفتد و فوراً مشغول به صلوات شود، خداوند قوت بینایی و شنوایی او را زیاد می کند. اگر کسی سیدی را ببیند و تکبر کند و بلند نشود، شایسته است به مرضی مبتلا شود که دوایی ندارد.

کتاب جنود عقل و جهل

عقل و خصوصیات آن و جهل و جنود آن را بشناسید و روی آن فکر کنید. در این خصوص کتاب پربار شرح حدیث جنود عقل و جهل حضرت امام خمینی را حتماً مطالعه کنید. بسیار دقیق و پربار است.

مرحوم استاد می فرمودند: تا می توانی خودت را به خشم و ادا نکن، سعی کن در باطن آرامش خود را حفظ کنی. عصبانیت برای سالک بسیار مضر است و احوال معنوی را بهم می ریزد. همچنین می فرمودند: نماز سالک باید معراج او باشد، در هنگام قرآن خواندن هم باید دید و تماشا کرد که خداوند به ما چه می گوید.

این خیلی برای سالک مهم است که خدای خود را نزدیک به خود ببیند، خدای خود را نسبت به خود دوست و مهربان ببیند، به نعمت ها و داده های خود که خداوند به او عنایت کرده، فکر کند و ببیند که خداوند چقدر عطیه ها و هدیه ها به او محبت کرده و چقدر بلاهای ناگوار از او دفع نموده است، تا با این تفکر پی در پی حضور و محبت الهی را در دل خود بیابد و به دنبال آن گرد و غبار غفلت و قسوت برطرف گردد. **والله هو المعین**

سوء ظن جفای به خداست

مثلاً نباید بگویند خدا رزق و روزی ما را بسته است، خدا بخت ما را بسته است، دیگر دعایمان مستجاب نمی شود، خدا ما را دوست ندارد. عرفا می گویند: نباید فکر رسیدن و نرسیدن به خدا کنید، فکر دادن یا ندادن کنید و فکر اینکه آیا به منزل بالاتری رسیده اید یا نه! تو باید الان وضع فعلی خودت را ببینی و قدر شناسی کنی. او

کار خودش را میداند. اصلاً نمی خواهد که ما به او یاد بدهیم که خدایا! امروز باید این را به من بدهی، این یاد دادن به خداست.

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد نکن که خواجه خود رسم بنده پروری داند

قرائت دعای تحویل سال در هر روز

گفته اند دعای تحویل سال را به عدد روزهای سال در همان روز اول بخوانید: "یا مقلب القلوب والابصار یا مدبر اللیل والنهار یا محول الحول والاحوال حول حالنا الی احسن الحال". بنده عرض می کنم مضمون این دعا طوری است که هر روز به قصد رجا می توان آن را قرائت کرد.

غربت عارف

غربت عارف بالاتر از غربت سالک است و در اصطلاح عرفا، غربت همت است، غریب به سر می برد. حتی در میان خانواده اش غریب است.

ائمه غریب بوده اند، امام زمان (روحی فداه) غریب است، عرفا غریب هستند و استاد عزیز ما مرحوم حاج سید هاشم غریب بود. عارف همیشه گمنام است. هر کسی عارفی را بشناسد، در حد خودش شناخته، مگر شاگردی که از استاد بالاتر باشد و چون بالا رفت، پایین رابه طور کامل می بیند.

منم غریب دیار تویی غریب نواز دمی به حال غریب دیار خود پرداز

محرم راز دل شیدای خود کس نمی ینم ز خاص و عام را

شیطان و معرفه الله

به یکی از بزرگان گفتند: فلانی طی الارض دارد، فرمود: شیطان هم طی الارض دارد، تصرفات جنیان در این جهان به مراتب بیشتر از انسیان است. شما باید کاری کنید که ام نمی تواند، شما باید معرفه الله را به دست آورید که شیطان نتوانست و نخواهد توانست، اگر داشت، تمرّد نمی کرد.

روای صادق و حمله ی آمریکا به عراق

قبل از حمله ی آمریکا به عراق، در شب عاشورای همان سال رفقای سلوکی به منزل ما آمده بودند و با همدیگر زیارت عاشورا خواندیم. در همان شب در عالم رویا دیدم که ارتش آمریکا به عراق حمله کرده و اول هم از بغداد شروع نموده بود. اطراف بغداد را دود غلیظ گرفته بود و به ما گفتند زیارت اربعین شما به کربلا می روید و راه کربلا آزاد می شود. این رویا از رویاهای صادق بود، چرا که پس از این خواب در مدت کمی همه ی آنچه دیده شد، تحقق یافت و ما هم در زیارت اربعین الحمدلله به کربلا رفتیم.

کرامتی از مولای متقیان در نجف اشرف

در سنواتی که مقیم نجف بودم و در سفر تبلیغی به لبنان رفته بودم، صبیحه ی این جانب – عیال فعلی حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد رضا جبرئیل (حفظه الله) – ده ماهه بود و بیماری سختی گرفته بود که مشرف به موت شده بود. مادرش که علویه است، با زبان روزه و در روز شهادت امیرالمومنین به حرم مطهر مشرف می شود و خدمت آقا عرض حال کرده، با گریه می گوید: بچه ام را از شما می خواهم، برمی گردد منزل و این در حالی است که صبیحه بهبودی کامل پیدا می کند.

وصایای شهید اول (ره)

وصایای مرحوم شهید اول (ره) – متوفی سال ۷۸۶ – قابل تأمل و برای عمل کردن خوب است.

۱. یاد مداوم خدا، به ویژه در حال غذا خوردن و وضو ساختن

۲. مداومت بر طهارت که "الوضوء سلاح المومن"

۳. مداومت بر نشستن رو به قبله و خوابیدن روبروی آن و یادآوری محضر الله و رسول الله

۴. تهجد شب، گاهی اول شب، گاهی نیمه شب و آخر شب

۵. تاسف و غبطه بر گذشته ها برای کارسازی آینده

۶. یاد مرگ

۷. به خوبی یاد کردن برادران مسلمان

۸. صدقه هر روز و هیچ هفته بدون روزه گرفتن نگذراند

۹. روز جمعه فقط به امور آخرت پرداخته شود: غسل جمعه، نماز جمعه و...

۱۰. بعد از نماز صبح به اندازه ی یک نیزه که خورشید بالا رفت، به امور دنیا بپردازد و سپس بعد از دو رکعت نماز مستحبی، شروع به کار نماید.

تفکر آفاقی و انفسی

سالک تفکر آفاقی و انفسی را پی در پی به مدت چهل روز انجام دهد. در نفس خود تلقین کند حضور خدا و حضور ملائکه الله و این که او تنها نیست و این که اعمال و افعالش در هفته در دو روز دوشنبه و پنجشنبه بر امام زمانش عرضه میشود. از قوه ی ولی الله مطلق حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کمک بگیرد و حصر توجه به آن حضرت را اعمال نماید. بعضی از ادعیه مربوط به آن حضرت را بین خودش و امام، به نفسش تذکر دهد. عجز و فقر خود را دریابد و عظمت و بزرگی خدا را و این که در هر آن مشمول الطاف اوست، به نظر بیاورد و کلاً فکر و ذهن و قلب خود را از اغیار و بیگانگان و ماسوی الله و تعلقات نفسی و دنیوی تخلیه کند و بداند یک ساعت نشستن و فکر کردن برابر با سال ها عبادت است و از این تفکرات مدد غیبی گرفته، به نحوی که خود را مستغرق در یاد او ببیند و این حدیث را به نظر آورد که: **"القلب حرم الله فلا تسکن فی حرم الله غیر الله"**

همچنین حدیث دیگری را منشا تفکر خود در بخشی از وقتش قرار دهد و آن این است: "رحم الله امرأ علم من این وفی این والی این": خداوند رحمت کند کسی را که بداند از کجا و در کجاست و به کجا می رود.

و در بعضی از اوقات، فکر خود را در مسایل مرگ منحصر کند، تا برای او حال زهد پیش آید.

مراحل پنجگانه تربیت سالک از زبان مرحوم قاضی (ره)

در کتاب تاریخ الاعلام آمده است که مرحوم قاضی (ره) بعضی از افراد را مرحله به مرحله تربیت می کرد:

مرحله اول، با صحبت و گفتگو

مرحله دوم، عبادات شرعی را دستور می داد که با پی بردن به اسرار عرفانی آن انجام دهد.

مرحله سوم، حالت مراقبه دائمی را توصیه می فرمود.

مرحله چهارم، بعد از گذشت مدتی از ممارست افعال عبادی بدنی، توصیه می فرمود به اعمال قلبی به این ترتیب:

۱. تا آن جا که مقدور سالک باشد، باخواست و اراده خودش کارها را انجام ندهد، بلکه با توجه به فعل و اراده و مشیت الهی

۲. حالت حضور خدا را در دل به نظر آورد و آن را تثبیت کند.

۳. توجه نکردن به آنچه پیش می آید، از حالات درونی، همانند اندوه، سرور، قبض و بسط

مرحله پنجم، می فرمودند سالک باید به هر چه از معانی دقیق عرفان پی برد، در خود پنهان کرده و کتوم باشد، زیرا این معانی اسرار الهی است و باید آن را از نامحرمان نگهداری و حفظ کرد، مگر برای استاد خود.

میرزای شیرازی و بابا طاهر عریان

در نوشته های مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد حسن کمیلی (والد حضرت استاد) به دست خطی برخورد کردیم که مرحوم میرزای شیرازی کبیر (ره) — صاحب فتوای معروف تحریم تنباکو در ایام حکومت ناصرالدین شاه — در خلوت های عرفانی خویش با خود اشعار مرحوم بابا طاهر را می خوانده اند. ضمناً بعضی از مراجع تقلید قرائت شعر و دعا به زبان فارسی در قنوت تجویز نموده اند.

حقایقی از سیرو سلوک که به آن اذعان دارم

۱. در راه رسیدن به هدف، نباید به هیچ وجه وسوسه و شک و تردید به خود راه داد، بلکه باید با قوت و محکم پیش رفت.

۲. در خود فرو رفتن، با تذکر آنکه در هر حال خدا را همراه دارد.

در خود فرو رو تا خدا یابی چون خدا یابی هر چه خواهی یابی
بیدلی در همه احوال خدا با او بود او نمی دیدش از دور خدایا می کرد

۳. به هیچ چیز کمتر از او راضی نشود و خواسته ی او را برخواسته خود مقدم بدارد.

۴. تعمق روحی و ملکوتی شدن، توجه دائمی به خدا را در پی دارد.

۵. تحمل رنج موجب صفای روح است، پس باید آن را غنیمت شمرد.

۶. سکوت با تفکر انفسی و آفاقی موثر و محتوا دار است، ولی سکوت تصنعی بدون فکر «تضییع جسم و روح است.

۷. زیاد و کم کردن ذکر باید به دستور استاد باشد، همانند طبیب که مقدار دارو را اوتعیین می کند و از پیش خود درست نمی شود.

۸. سالک حقیقی که حضور انوار الهی را در خود مشاهده می کند، حضور حضرت حجت را هم درک می نماید.

۹. راه خدا با یقین طی می شود، راه وسوسه و شبهه نیست، بلکه آن رامی سوزاند و می برد.

۱۰. سالکی که به معرفت نفس رسیده، حس ممیز دارد و دافعه و جاذبه اش بر هر چیز حجت است.

۱۱. خواب ها حکایت از رویه و خلق و خوی شخص می کند. آن ها که نفسشان قوی است، خواب شیطانی می بینند و آن ها که روحشان قوی است، خوابشان هم روحانی است.

مطلبی از کتاب فیه مافیه

در کتاب فیه مافیه مولانا آمده است:

" اوراد طالبان و سالکان آن باشد که به اجتهاد و بندگی مشغول شوند و زمان را قسمت کرده باشند در هر کاری، تا آن زمان موکل شود ایشان را همچنان رقیبی به حکم عادت و او را به آن کار کشد، مثلاً چون بامداد برخیزد، آن ساعت به عبادت اولتر است و صافی تر و به آن عادت می کند."

ایضاً از فیه ما فیه

شیخی از هندوستان قصد بزرگی کرد. چون به تبریز رسید، بر درزاویه شیخ ایستاد. از اندرون صدا آمد که بازگرد، در حق تو نفع این است بر این در رسیدی، اگر شیخ را ببینی تو را زیان دارد.

عبارتی از مرحوم آیت الله قاضی (ره)

این عبارت را مرحوم آیت الله قاضی (ره) گفته اند و باید در آن فکر کرد:
" من کان همه هم الله کفاه الله جمیع همومه " هر کسی همتش فقط خدا باشد، خداوند همه ی امورش را کفایت می کند.

تجسم قلبی در زیارت

در تشریف به حرم ائمه اطهار (ع) و حرم امامزاده های معتبر و در زیارت اولیاء برای سالک تجسم قلبی حاصل می شود که در این تجسم تمرکز دست می آید و حضور او قوی شده، از تشنگی بیرون می آید و نورش فوق العاده می گردد و همین مطلب، فرق تشریف و عدم تشریف است. در عالم معنی و باطن، اگر حالتی و عشقی و راز و نیازی پیش آمد، باید خیلی سریع به آن مشغول شد و دیگر در این شرایط احتیاجی به وضو و قبله و غسل و غیره نیست (با توجه به اینکه امکان دارد این حالت معنوی تغییر کند)

یا ذاکر یا مذکور

در دیدار عارف موحد جز خدا چیزی نیست. این که می گویند هر چیز وسیله است، اشتباه است، وسیله هم خداست. " یا ذاکر یا مذکور " و " یا مسبب یا سبب " شاهد آن است. در نماز و قنوت نیز ضمیر جمع به کار رفته (نعبد، نستعین، ربنا، آتنا، وقنا)، برای آن که با دیگران و شریک کردن خوبان به طفیلی آن ها مورد عنایت و رحمت او قرار گیریم و دیگر آن که خود را نبینی و خودی را در جمع ذوب کنی، و از این جا ارزش جلسات دوستان و دعا های گروهی و دسته جمعی فهمیده می شود.

عوامل تکبر

۱. مغرور شدن به تخصص های علمی وفنی
۲. وسایل زندگی (از قبیل خانه و ماشین) وکلاً سرمایه و ثروت
۳. ریاست و جاه طلبی
۴. جمال و زیبایی بدن
۵. قوای جسمی و عافیت
۶. پهلوانی و شجاعت
۷. نسب و سیادت و عشیره
۸. مریدان و دوستان و طرفداران
۹. کثرت عبادت

نمونه هایی از عوامل تواضع

۱. نشستن در پائین مجلس
۲. در منزل با بچه ها بازی کردن
۳. جارو کردن و کفش ها را جفت نمودن و امثال آن
۴. تفکر در اول و آخر
۵. خود را بدتر دیدن
۶. بلند سلام کردن

منتظر چیزی نباش

بی توقعی خیلی مهم است. سالک در طی سلوک، نباید انتظار چیزی داشته باشد، همانند طالب علم که در اثنای طلبگی کار دیگری ندارد تا دانشمند زبر دستی شود، سالک هم تا عارف کامل نشده، باید راهش را ادامه دهد.

از دواج و عنایت امیرالمومنین (ع)

در حالات مرحوم صاحب جواهر خوانده بودم که ایشان عیالی علویه اختیار کرده برای اینکه خودش را داماد حضرت زهرا کند و در قیامت با محرمیت مشمول الطاف آن بی بی گردد. قبلاً هم خوابی در همین زمینه دیده بودند. لذا متوجه بودم که همسر علویه اختیار کنم و به مادرم هم این نکته را گفتم.

یک روز در صحن مطهر حضرت امیرالمومنین (ع) مقابل مولا در حال سلام ایستاده بودم که اخ الزوجه ما که از خطبای معروف هستند- به نام حجت الاسلام والمسلمین آقا سید احمد جبرئیل- واز گذشته با ایشان رفاقت داشتیم، از حال بنده مطلع شد و در همان جا به من فرمودند: والده را بفرستید همشیره ما را ببینند، بلکه قسمت شود. به منزل آمدم و خدمت والده قضیه را عرض کردم و ایشان طبق آدرس رفتند و خواستگاری کردند. مقدمات فراهم شد و ازدواج سرگرفت والحمدلله.

نامه مولف به حضرت آقای کمیلی

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک عالم عارف حضرت استاد آیت الله حاج شیخ محمد صالح کمیلی دام ظلّه عرض تحیت و سلام و ادب و ارادت این جانب را پذیرا باشید و از این که مزاحم اوقات شریف در حالات مختلف و به طریق مختلف می شوم، عذر تقصیر می آورم و این نیست مگر روح جستجو گرم جهت نیل به معارف عالیّه، از محضر وجود شریف شرحی از این حدیث شریف حقیقت که جناب کمیل از مولایش امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع) در خصوص حقیقت سوال نموده، را از زاویه دید خود بیان فرموده، هر چند جناب کمیل در حضور محضر حقیقت از حقیقت سوال نموده، ولی یقیناً حقیقتی پشت این حقیقت نهفته است. امیدوارم ما را از دعای خیر فراموش نفرمائید.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته سید عباس

موسوی مطلق

جواب آیت الله کیلی به نامه مولف

بسم الله الرحمن الرحيم

آقا امیرالمومنین(ع) در توضیح حقیقت توحید چند تعبیر فرمودند، که ابتدا عربی آن را می آوریم و سپس به اندازه وسع شرحی می دهیم.

جمله اول:

"الحقیقه کشف سبحات الجلال من غیر اشاره"

از آن جا که کنه ذات حضرت احدیت قابل احاطه ی عبد نیست، لذا سالک الی الله و طالب حقایق معرفتی، تنها درباره جلال و عظمت او باید فکرش را به کار گیرد و بتواند از کثرت خلقی به وحدت حق نایل آید، تا آن جا که در او هیچ اشاره ای نماند.

جمله دوم:

"الحقیقه محو الموهوم وصحو المعلوم"

حقیقت توحید حضرت حق وقتی به دست می آید که کاملاً از وادی خیال و مثال بیرون آمده، هیچ پرده و حجاب از حجاب های ظلمانی و نورانی نماند. آنگاه آنچه علم و یقین است، آشکار شده و سالک طالب حقیقت به سرمنزل توحید واصل شود.

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان

برخیز

جمله سوم:

"الحقیقه هتک الستر لغلبه السر"

اگر سالک به مقام سر مخفی خداوندی که در حدیث قدسی فرموده: "كنت كنزاً مخفياً" برسد و تجلیاتی از آن ذات بر او ظاهر گردد و غالب آید، در آن مرحله از مراحل سیر روحی است که ستر و پرده انانیت نفس برطرف شده، و حقیقت را می چشد، که این راه رفتنی است و نه گفتنی.

جمله چهارم:

"الحقيقه جذب الاحديه بصفه التوحيد"

تعریف دیگری از حقیقت کلیه الهیه به این است که بگوییم سالک خود را دروادی جذبه های توحیدی حضرت حق جل و علا بیندازد و این با فنای محب در محبوب حاصل می شود.

جمله پنجم:

"الحقيقه نور يشرق من صبح الازل فتلوح على هياكل التوحيد آثاره"

حقیقت الله حضرت حق نوری است که از ذاتش که وجود ازلی وابدی است و فیاض مطلق است، بر دل عاشق او می درخشد، به نحوی که او را هیکل ومظهر خودش قرارداده و کلیه ی آثار وخصوصیات وصفات توحید در او پیدا می شود.

جمله ششم:

"اطف السراج فقد طلع الصبح"

ای کمیل! مطالب توحیدی که به این جا رسید، برخیز و چراغ را خاموش کن که صبح روشن آشکار گردید و دیگر نیاز به چراغ نیست. به عبارت دیگر، کمیل! دیگر جای سوال نیست، تو از جهل بیرون آمدی و از ناحیه ولایت سیراب شدی.

والسلام على المومنين السالكين ورحمه الله وبركاته

العبد الفقير الى الله

محمد صالح بن حسن کمیلی

مطالبی از استاد در روزنامه ندای ایران

زادگاه آیت الله حاج شیخ محمد صالح کمیلی فرزند مرحوم حاج شیخ حسن کمیلی در شهر مذهبی سامرا در کشور عراق است. در سال ۱۳۲۰ هجری شمسی متولد شدند. والد ایشان به دستور مرجع کبیر شیعیان آن زمان مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی حدود ۲۰ سال در سامرا سکونت داشت.

تحصیلات علمی وحوزوی در حوزه علمیه ی سامرا ونجف اشرف وحوزه علمیه قم را تا مرحله

اجتهاد گذراندند واز درس خارج حضرت امام خمینی(ره) در نجف اشرف و آیت الله العظمی حکیم و خوئی و میرزا باقر زنجانی و سید نصرالله مستنبط و همچنین از دروس مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی، مرعشی نجفی، جوادی آملی و ... هم استفاده ی به سزایی نمود. حاج شیخ محمد صالح کمیلی دارای لیسانس علوم قضائی و دکترای الهیات است و در حوزه ها و دانشگاه های کشور سالیان درازی در علوم مختلف تدریس داشته و دارد و به نمایندگی از مرجع وقت حدود هشت سال در لبنان مشغول به امور دینی در ایام امام موسی صدر بوده است و فعالیت سیاسی و اجتماعی خود را در کشور مذکور و هفت کشور خارجی دیگر ادامه می داد، تا آن که یک سال به پیروزی انقلاب اسلامی به ایران آمد و در قم سکنی گزید و در حال حاضر در مس جد صاحب الزمان یافت آباد به ادامه وظیفه مشغول است. مطلب زیر در مورد ورزش از ایشان به دست ما رسیده است. که ضمن تشکر از ایشان در پی می آید.

نیاز روحی و جسمی کودکان به ورزش

حرکت، جوشش و جنبش، اساس هر عمل غریزی و پایه ی وظایف حیاتی است و زندگی فردی و اجتماعی هر انسان منوط به حرکت و فعالیت است.

امام صادق (ع) می فرمایند: باید به طور ویژه هفت سال اول زندگی کودک آزادانه به بازی و حرکات بدنی مصرف شود، لذا منطق اسلام دوران اولیه زندگی را یک دوران آزاد برای انجام انواع بازی و ورزش معرفی می کند و اولیای کودکان را به این امر ترغیب نموده است.

پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرمایند: اگر کسی دارای طفل خردسالی بود، باید با او در جنبش های کودکانه و حالت بچه گانه اش همکاری و هماهنگی نماید.

رشد و نمو جسمانی و تقویت و پرورش روانی و روحی کودک با فراهم آوردن وسایل مناسب در حد و شان او امکان پذیر است. این رشد و نمو با غذا و بهداشت کافی و آب و هوا و مسکن و خواب و استراحت و بازی و ورزش و امثال آن به دست می آید. بنابراین، فرزندان از جهات فوق الذکر حق عظیمی بر مربیان و پدران خود دارند و باید کلیه ی احتیاجات و نیازمندی های آن ها که از جمله انواع ورزش است، در حد مقدور تامین شود.

به سخنی دیگر از فرموده های پیامبر عظیم الشان اسلام توجه فرمائید: " خداوند خشم نمی

گیرد برای چیزی به مقداری که به خاطر زنان و کودکان خشم می گیرد".
و در حدیث دیگر از همان بزرگوار کارهائی را صریحاً نامبرده که در عهده پدر است، که باید آن را
درباره فرزندش انجام دهد، مانند سواد نوشتن، شناوری، تیراندازی، کسب و روزی حلال و ازدواج.
رسول الله (ص) فرمودند: حق فرزند بر پدر آن است که او را نوشتن و شنا و تیراندازی بیاموزد و تنها
غذای حلال به او برساند و چون به سن رشد و بلوغ رسید، او را تزویج نماید.
همچنین در این زمینه حدیث دیگری که مشهور است، از آن حضرت به یادگار مانده
که: فرزندان را شنا و تیراندازی بیاموزید.

تربت حضرت سید الشهداء (ع)

- بر اساس روایات موثق، تربت سیدالشهداء آثار فراوانی دارد، از آن جمله:
۱. طبق روایات رسیده، سجده کردن بر تربت حضرت حسین (ع) موجب قبولی نماز است، که امام صادق (ع) می فرمایند: سجده کردن بر تربت امام حسین (ع) هفت حجاب را از منع قبولی آن نماز بر می دارد.
 ۲. ذکر با تسبیح تربت سیدالشهداء برای هر ذکر چهل حسنه در نامه ی اعمال می نویسند و حتی بدون ذکر، تسبیح را در دست چرخاندن، هریک بیست حسنه دارد.
 ۳. هرگاه کام نوزاد را با تربت سید الشهداء باز کنند، مانند اکسیری که مس را به طلا مبدل می سازد، وجود نوزاد را از هر پلیدی دور نموده و محبت اهل بیت رسول خدا (صلوات الله علیهم اجمعین) را در دل او می کارد.
- تربت مقدس را همیشه در سفر و حضر همراه داشته باشید. البته آن را در جیب بالا قرار دهید که خیلی خواص دارد. کمی از آن را با آب زمزم مخلوط کنید و به نوزاد بنوشانید تا از همان روز اول حسینی شود.

آداب سالک

در جزوه اخلاقی که در دست مرتبیین با ایشان می باشد، آمده است:

ابتدا توبه نصوص از گناهان، غسل توبه، نماز توبه، استغفار، و سپس در طول سیر به مطالب ذیل دقت کند:

۱. رو به قبله بخوابد و بنشیند و مطالعه کند
۲. همیشه با وضو باشد
۳. همیشه خدا را در نظر بگیرد و از غفلت پرهیز نماید
۴. همیشه زبانش گویای ذکر خدا باشد "لااله الا الله" و "یا حی یا قیوم" ، "یا من لا اله الا انت" موجب حیات دل است، البته یکی را به عنوان ذکر دائم و غالب انتخاب کند
۵. کم خوری و کم خوابی و کم گویی را پیشه خود کند
۶. سکوت را ملکه خود کند
۷. از شش یا هفت ساعت بیشتر نخوابد
۸. تاگرسنه نشود، نخورد و بعد از خوردن، با تمایل به غذا برخیزد و خود را سنگین نکند
۹. از خوردن آجیل و تخمه و خوردنی های متفرقه بپرهیزد
۱۰. همیشه به حالت تشهد و دو زانو بنشیند
۱۱. همیشه متوسل به پیامبر و ائمه اطهار (ع) باشد
۱۲. دائماً امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را یاد کند و پیوسته دل خود را به آن حضرت بسپارد
۱۳. حالت بین امید و ترس را در خود حفظ کند
۱۴. در پیشامدها و امور زندگی چون و چدا نکند
۱۵. از غذا و لباس و پول و مکان و متعلقات دیگر شبهه ناک دوری نماید
۱۶. از اجتماعات و معاشرت زیاد با مردم و اهل منزل بر حذر باشد (مگر به مقدار لازم) و همیشه خلوت را ترجیح دهد.
۱۷. خود را با ریاضات و جهاد با نفس متخلق به اخلاق حمیده نماید و از نیات رذیله و اخلاق ناپسند پاکیزه کند.
۱۸. به هنگام دعا و ارتباط با حضرت حق، استاد و مربی خود را در نظر بگیرد
۱۹. همواره انگشتر عقیق و فیروزه در دست راست داشته باشد
۲۰. بعضی از مستحبات مثل نافله ها، نماز شب و صدقه را در حد توان به جا آورد
۲۱. قرائت قرآن هر روز (اقل آن پنجاه آیه) به ویژه سوره ی مبارکه ی یس را ترک نکند.

۲۲.سوره های مسبحات ششگانه(حدید،جمعه،صف،حشر،اعلی و تغابن) را هر شب قبل از خواب بخواند

۲۳.سوره واقعه هر شب خصوصاً در نافله عشا(نماز وتیره) بخواند

۲۴.خواندن ومداومت بر زیارت عاشورا ولو هفته ای یک مرتبه ودعاهای عهد ودعای صباح حضرت علی(ع) (صبح ها) وتوسل،کمیل،سمات،ندبه،جامعه کبیره،مناجات خمسه عشر،زیارت های روزانه ائمه وادعیه ی ایام هفته ودر بعضی اوقات دعای عرفه،به ویژه دعای دوم آن،مناجات شعبانیه ودعای حزین بعد از نماز شب ومناجات امام علی(ع)،همه این ها در حد امکان

۲۵.خوش رفتاری با پدر ومادر وهمسر وفرزند وبرادر وخوهر وخویشاوندان دیگر وهمچنین همسایگان وهمه افرادی که با آن ها برخورد دارد

۲۶.سعی کند ظاهری شاداب وپرنشاط ودلی محزون ودایم المراقبه داشته باشد

۲۷.برای رشد حال روحی،زاری والتجاء به درگاه ایزدی را وسیله ی خود قرار دهد

۲۸.احترام گذاشتن به ذریه ی پیامبر واهل بیت(ع)، (سادات)

۲۹.اعمالی که موجب فروتنی است،انجام دهد،مانند سلام کردن به کوچک ترها یا مرتب کردن کفش های عزاداران وامثال آن

۳۰.رفتن به زیارت برادران دینی که کمک راه هستند

۳۱.در مسجد وحرم های ائمه وامام زادگان زیاد بنشیند،تا ازفضای معنوی بهره ی کامل ببرد

۳۲.به زیارت اهل قبور برود،به ویژه در شب های جمعه

۳۳.ترک اعتراض بر خدا درجمیع اتفاقات ناگوار

۳۴.مداومت برچهار عمل برای تهذیب نفس

اول:مشارطه (پای بندی به شروط برنامه ریزی شده درتهذیب نفس) ، دوم: مراقبه(پیگیری مداوم در اجرای برنامه های ازپیش تعیین شده ی تهذیب نفس درشبانه روز) ، سوم: محاسبه (بررسی موفقیت خود درپیشبرد برنامه های تنظیم شده ی روزانه به هنگام خواب) چهارم: معاقبه (تنبيه خود در کوتاهی از اجرای برنامه های تهذیب نفس به شیوه مناسب) وبهتر است جهت خودسازی وپیشرفت سریع،یک دفترچه یادداشت جدول اخلاقی درست کرده وتا مدتی

همراه خود کند

۳۵. مجاهده با نفس اماره و تحمل جفاها و سختی های زندگی

۳۶. تفکر در خلوتگاه وجدی گرفتن آن تفکر در آیات انفسی و آفاقی (نشانه های خداوندی در وجود انسان و جهان طبیعت) و تفکر در اول و آخر هر انسان (از کجا آمده ام، در کجا هستم و به کجا خواهم رفت)

۳۷. در مسیر بازار و کوچه و خیابان سربه زیر باشد، در حد متعارف

۳۸. سحرخیزی و تهجد آخر شب جزو اولیات سلوک است، مشروط به این که خود بینی و ایجاد عجب نشود

۳۹. کتاب های زیر را خوب بخواند و از آن ها درس بگیرد:

" تذکره المتقین " شیخ محمد بهاری (در مورد اذکار به استاد مراجعه شود)، "المراقبات و اسرار الصلاه و لقاء الله" میرزا جواد ملکی تبریزی، "معراج السعاده" ملا احمد نراقی، "منازل الاخره" شیخ عباس قمی، "روح مجرد" و "لب اللباب" علامه طهرانی و همچنین دیگر کتابهای ایشان و کتابهایی که درباره زندگی بزرگان و عرفا نوشته شده است

۴۰. گفتن ذکر یونسیه "لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین" حداقل چهارصد

مرتبه، البته در حال سجود و در مکان و زمان مشخص. بهترین زمان برای این ذکر بعد از نماز صبح یا بین نماز ظهر و عصر و یا بین نماز مغرب و عشاء و یا در نیمه و آخر شب است و باید تا یک سال هر روز بر آن مداومت کرد. اگر هم به ضرورتی آن ذکر فوت شود، باید در اولین فرصت ادا گردد. البته بعضی از بزرگان تا آخر عمر یونسیه را داشته اند.

۴۱. هفتاد بار استغفار هر روز بعد از نماز صبح و ظهر و عصر

۴۲. دعای " اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک اللهم

عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک اللهم عرفنی حجتک

فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی " از کتاب مفاتیح (دعای غیبت) بعد از هر

نماز

۴۳. سوره قدر صد مرتبه در شب و عصر جمعه

۴۴. مداومت بر دعای غریق: " یا الله، یا رحمن، یا رحیم، یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی

دینک "

۴۵. خواندن حدیث عنوان بصری حداقل یک بار در هفته

۴۶. سه روز روزه گرفتن در وسط هرماه (۱۳ و ۱۴ و ۱۵) و همچنین روزه گرفتن در پنجشنبه اول و آخر ماه و چهارشنبه ی بعد از دهم هرماه و چنانچه از وقتش بگذرد، قضایش را انجام دهد، و نیز دوشنبه و پنجشنبه ی هر هفته (در انجام این عمل و هر عمل مستحبی باید به حفظ توانایی بدن توجه داشت)

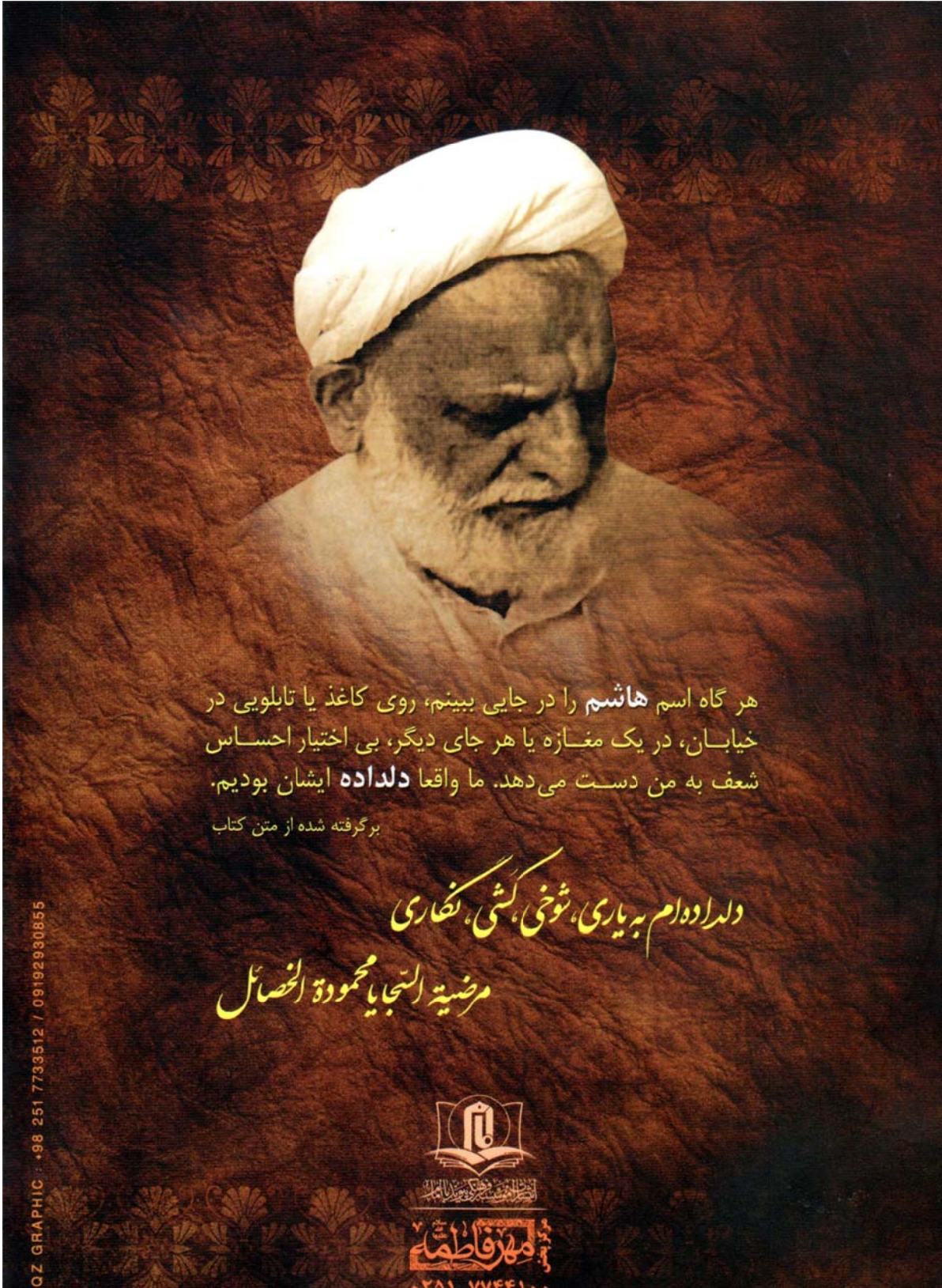
۴۷. خدمت به استاد و به رفیقان راه و محبین خدا

۴۸. به نفس خود ارفاق کند، زیرا بدن مرکبی است که در رسیدن به مقصد نیازمند رسیدگی است و بداند سیر مراحل به صورت تدریجی خواهد بود

۴۹. خواندن چهار قل و آیه الکرسی به هنگام خواب، تا با یاد خدا به خواب رود

۵۰. در غذاهای حرام و شبهه ناک دقت زیاد کند و نخورد.

پایان کتاب



هر گاه اسم هاشم را در جایی ببینم، روی کاغذ یا تابلویی در
خیابان، در یک مغازه یا هر جای دیگر، بی اختیار احساس
شعف به من دست می‌دهد. ما واقعا دلداره ایشان بودیم.
برگرفته شده از متن کتاب

دلداره ام به یاری، شوخی، کشتی، کناری
مرضیه السجایا محمودة النخائل



مهر فاطمه